

# آزادیهای سیاسی - اجتماعی در نگاه شهید بهشتی

نویسنده:

دکتر موسوی مقدم

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایلام

گروه معارف

## مقدمه



به نام احد صمدی که با خلعت اندیشه و تعقل خویش به انسان، او را سرور کائنات و سرسلسله‌ی صعود و شرافت هستی قرار داد، هم او را سپاس که با خلق صفات ارزشمند و ویژه در نهاد بشر، او را تزیین هستی و مایه‌ی مباهات و فخر کروبیان قرار داد، سبحانی که با آراستن حضرت انسان به زیور شهادت، تعجب و بهت تمام کائنات را برانگیخت. مقاله‌ای که ارائه می‌گردد، تحت عنوان «آزادیهای ساسی - اجتماعی در نگاه شهید بهشتی» مقاله‌ای است علمی-پژوهشی که براساس آثار مکتوب شهید بهشتی و اندیشه جاوید او، نگارش یافته و با لحاظ رخدادهای جهانی فرهنگ در خصوص مسایل سیاسی و اجتماعی، به ویژه آزادیهای اجتماعی، درصدد ارائه‌ی طرحی سیستمی است که مبتنی بر فرهنگ ناب اسلامی، بیانگر نگرش دینی و نوین و نیز قابل تحقق در عرصه‌ی اجتماع و در سطح جهان باشد و بتواند در مقابل غوغاهای بی‌اساس لیبرال دموکراسی که داعیه‌ی سیادت جهانی و رهبری انسانها را دارد، قد علم نموده و مرهمی بر آتش اضطراب انسانهای متدین و دین مدار باشد.

مقاله در چهار محور اساسی و کلی با زیر مجموعه‌های خاص خود، به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- ۱- آزادی بیان، اندیشه و قلم:
- ۱-۱- آزادی در بیان خواسته‌های اجتماعی.
  - ۱-۲- بارش افکار جهت انتخاب سلیقه و فکر ایده‌آل.
  - ۱-۳- آزادی مطبوعات و فرهیختگان در چهارچوب قانون.

- ۲- آزادی نقد، کنترل و نظارت فرهنگی:
- ۲-۱- آزادی دفاع از عقیده در مقابل تخریب آن.
  - ۲-۲- آزادی تولید فکر، جهت صدور فرهنگ و تمدن اسلامی.
  - ۲-۳- آزادی آسیب شناسی فرهنگ، عقاید، ارزشها و اقتدار ملی.

- ۳-۱- حق رأی و دخالت در یک نظام دموکراسی.
- ۳-۲- آزادی دخالت در تصمیم‌سازی اجتماعی و نقد دولتمردان.
- ۳-۳- آزادی دخالت در سرنوشت خویش در روابط خارجی.
- ۳- آزادی در عرصه حیات و حق انتخاب:

- ۴-۱- مبانی انسان‌شناسی اسلامی.
- ۴-۲- تلفیق نگاه قرآن و سنت در زیست اجتماعی.
- ۴-۳- اصل کرامت ذاتی انسان و رابطه آن با آزادی و اختیار.
- ۴-۴- پیش‌بینی فرهنگ جهانی و ظهور لیبرال دموکراسی در عرصه‌ی حاکمیت جهانی.
- ۴- خاستگاه آزادیهای اجتماعی در نگرش شهید بهشتی:

ضرورت نگارش مقاله در این موضوع، از سوئی عظمت و ابهت شهید بهشتی و دکتورین او به عنوان یک تئوریسین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با نگرش توحیدی ناب و برگرفته از متون اسلامی و لزوم شکافتن این اندیشه و از سوئی نیاز فوری زمان ما در عرصه‌ی فرهنگ به چنین شخصیت و اندیشه‌ی است، عصر ما، عصر ظهور و بروز تفکرات و فرهنگهایی است که چنانچه نقد، کنترل و تحدید نشوند، آرمان هر ملتی را بر باد می‌دهند، تفکر اجتماعی شهید بهشتی، احیاگر فرهنگ توحیدی و پاسخگو به مسایل فرهنگی روز است، بر این اساس، عمده سؤالات و فرضیات مطرح در این مقاله که قصد پاسخگویی به آنها عزم ماست، عبارتند از:

- ۱- خاستگاه آزادیهای اجتماعی در نگاه شهید بهشتی چیست؟
- ۲- آیا تولید نرم افزاری این گونه آزادیها، براساس اندیشه‌ی شهید بهشتی، می‌تواند به عنوان یک الگوی کاملاً اسلامی و یک مدل اجتماعی-دینی، به جهان صادر شود؟
- ۳- آیا تفکر اجتماعی شهید بهشتی، در عرصه‌ی ظهور جهانی لیبرال دموکراسی و آزادی لیبرالیسم، تاب مقاومت و تحمل جهانی شدن را دارد یا خیر؟
- ۴- میزان همگونی و هماهنگی فرهنگ موجود جامعه ما با نگرش شهید بهشتی در مقوله‌ی آزادیهای اجتماعی، چقدر

است؟

۵- آیا در نگاه اجتماعی شهید مظلوم، مردم سالاری دینی می‌تواند یکی از خواسته‌ها و آزادیهای اجتماعی باشد یا خیر؟

۶- سهم تفکر اجتماعی شهید بهشتی در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی تا چه اندازه است؟

۷- آسیب‌های جدی نظام فکری آزادیهای اجتماعی از منظر شهید بهشتی کدامند؟

۸- راهکارهای پیشنهادی شهید بهشتی برای تحقق آزادیهای اجتماعی شرعی کدامند؟

که نهایتاً براساس چهارچوب محتوایی مقاله و مبنای اندیشه سیاسی - اجتماعی شهید بهشتی، فرضیات مطرح، محقق و ما به یک نظام و سیستم فکری - اجتماعی دست می‌یابیم که با نگرش انسان محور و دیدگاه هدایتی قرآن، می‌تواند به عنوان ایده‌آل‌ترین مدل اجتماعی در باب آزادیهای مشروع و تکامل جامعه بشری، بدرخشد.

از جمله رهیافتهای این گذار علمی از باب نتیجه‌گیری این است که، شهید بهشتی متفکری است اسلامی که با نگاه دینی به انسان و جامعه، جامعه را محصول نگاه و تربیت انسان می‌داند، تربیت و فعلیت انسان، نیز مدلی است که توسط شریعت مقدس طراحی و ارائه شده است و چنان دقیق و استاندارد است که هرگونه مسامحه، شوخی، سهل‌انگاری و دستکاری آن، منجر به فساد و انحراف فردی و اجتماعی می‌گردد، او معتقد است که جامعه، زمانی سامان دینی و ایده‌آل پیدا می‌کند، که حضور انسان در آن، برای ساختن سرنوشت و کاخ زندگی، برجسته و هویدا باشد.

انسان زمانی حاصل رسالت الهی است که حق دخالت، انتخاب، حرف زدن، انتقاد، اعتراض، تشویق، جانبداری، مسکن و شئون خود را داشته باشد، روح انسان در فضای تحمیل و تحکم، آزردن و بی‌خاصیت، و در فضای آزادی، بارش افکار و دخالت در امور خود، پویا، شاداب، امیدوار و مقاوم می‌گردد. براساس نظرگاه او، دموکراسی اسلامی و مردم سالاری دینی، به عنوان بزرگترین آرمان و رهیافت بشر دینی، محصول آزادیهای اجتماعی و معقول بشر است. استبداد، استکبار و دیکتاتوری، قدرت ظهور و حضور را از انسان سلب و چنین انسانی با خود در تضاد و خود متناقض است، او روح اسلامی و تربیت اسلامی را کرامت انسان و تبلور کرامت را، در حق آزادی و انتخاب او می‌داند. چنانچه چنین نظامی تدوین، تبیین، صدور و آسیب‌شناسی علمی و به روز گردد، بار دیگر جهان و جهانیان باید در عرصه‌ی اجتماعی - سیاسی و حکومت، برای اسلام و جمهوری اسلامی سر تعظیم فرود آورند و به راز تکریم امام راحل از بازوان انقلاب پی ببرند. مقاله با روش توصیفی و با دیدی کاملاً تحلیلی از تمام آثار مکتوب و کتابهای نوشته شده در مورد شهید بهشتی

## آزادیهای اجتماعی در نگاه شهید بهشتی



از جمله برجسته‌ترین نگاههای شهید مظلوم در بعد فرهنگی، نگاه علمی-دینی به مقوله‌ی آزادی مخصوصاً آزادیهای اجتماعی است؛ او که متفکری احیاگر، مبلغ، مفسر، سیاستمدار و دین‌مدار بود، همیشه در فکر تحقق زمینه‌های لازم برای آزادی بشر و سعادت او بود.

در این میان چون، تربیت یافته‌ی مکتب اسلام و معتقد به قوه‌ی اختیار و آزادی فطری انسان بود، عرصه‌ی تحقق سعادت را در گزینش آزادانه بشر و جامعه‌ی فرهنگی باز و قانونمند می‌دانست، شمه‌ای از اندیشه جاوید او در این مقوله، در مصادیق زیر، هویدا می‌گردد.

### ۱- آزادی بیان، اندیشه و قلم:

در نگاه تحلیلی-دینی او، متن انسانیت آزادی و اختیار است، او بر این باور بود که تبلور هویت و متانت نفس انسان، در تبادل افکار و اندیشه‌های اوست، انسان بدون گفتگو، استدلال، مفاهمه و تنوع اندیشه، هیچگاه ره به فکر صواب نخواهد برد.

لذا باید همیشه زبان او، اندیشه‌ی و قلم او مجرای تبادل، نقد و تثبیت نظام سیاسی، اجتماعی، ارزشی و فردی او باشد. این تفکر در قالب مظاهر زیر در اندیشه‌ی شهید مظلوم بهشتی به شدت هویدا است:

### ۱-۱- آزادی در بیان خواسته‌های اجتماعی:

از دیدگاه شهید بهشتی به عنوان یک تئورسین اجتماعی-سیاسی، فرهنگی و اسلامی، با توجه به مبانی انسان‌شناسی الهی، جامعه محصول تفکر مدنی بشر و تحقق آرمانهای فطری و کمالات و استعدادهای الهی اوست. بزرگترین تهدید در انحراف بشر از دید شهید مظلوم، انحراف اجتماعی و فساد جامعه است، لذا انسان آرمان‌گرا در این اندیشه، باید همیشه ناظر، نقاد و طراح جامعه خود باشد.

جامعه‌ای که انسانهایش پاسبان و سازنده‌ی آن نیستند، یا هویتش در دست دیگران و بیگانگان است و یا اصلاً فاقد ارزشهای اصیل انسانی است، پس خواستن مردم و ادعای معقول آنها از جامعه و سردمداران آن، خود بزرگترین کنترل اجتماعی و از مصادیق بارز امر به معروف و نهی از منکر است.

از دیدگاه شهید بهشتی، انسانی که حق طلب کمالات و آزادیهای اجتماعی خود را ندارد، در واقع او آزاد نیست بلکه در بند یوغ دیکتاتور و مستکبر است، اصلاً آزادی از دید شهید بهشتی یعنی حق انتخاب راه و زندگی مبتنی بر پارامترهای شرعی که مبتنی بر خواسته‌های فطری و انسانی است.

**از نظر ایشان، این خود انسان است که باید چالش‌ها و ناهنجاری‌های جامعه‌اش را شناسایی، تبیین، تفسیر، آسیب‌شناسی و درمان نماید همان‌طوری که در سخنرانی آزادی در اجتماع می‌گوید:**

«اولین بحثهایی که قرار است با هم داشته باشیم، اینهاست که اگر موانع و مشکلات و محدودیتهایی برای آزادی مشروع‌تر در بیان احساس و اندیشه وجود دارد، کیفیت از بین بردن این موانع و بهترین راه برای از میان برداشتن این موانع چیست؟ جنجال است، فریاد است، مرده‌باد و زنده‌باد است، یا نه، راههای معقولتر و راههای سازنده‌تر و مطلوبتری وجود دارد.»<sup>۱</sup>

با اندکی تأمل معلوم می‌شود که از دیدگاه ایشان، اولاً وجود بعضی نابسامانیها در هر جامعه‌ای و هر ملت و انقلابی، طبیعی است و لذا در انقلاب ما هم طبیعی است. ثانیاً، معتقد است که این مشکلات باید بررسی و آسیب‌شناسی شوند. ثالثاً، خود مردم باید منتقد نظام خود باشند زیرا انقلاب مال آنهاست.

رابعاً، تلویحاً راههای حضور اجتماعی را گوشزد می‌نماید که مثلاً گاهی باید فریاد زد، گاهی باید شعار داد و گاهی باید جنجال آفرید مانند؛ دوران پیروزی و اما آیا بعد از پیروزی انقلاب، باز همان راهها و نسخه‌ها معتبر است یا خیر.

فریاد و جنجال و مرده‌باد، از دیدگاه شهید بهشتی که یک منقد عقیده‌گراست، با نظام طاغوتی سنخیت دارد؛ ولی در نظام اسلامی که خود مردم خالق آنند، اصالت نظام مشروع و مردمی است، لذا در رفع مشکلات، تدبیر، دلسوزی، هوشیاری،

تلاش، تحمل، دشمن‌شناسی و آرمان‌گرایی لازم است، مگر اندیشه‌ی بزرگ با همین سادگی قابل تحقق است؟!  
لذا شهید بهشتی مطلقاً با سطحی‌نگری، آشوب‌بی‌معنا و تسامح بیجا در تعادل اجتماعی مخالف است، آنجا که اشاره می‌کند:

«این درست نیست که ما باید بیاییم واقعیتها را در همان مدتی که هست، انتقاد کنیم، بسیار خوب است، سازنده است، امید آفرین است، نه امید بر باد ده. هر نوع سخن، هر نوع بیان، هر نوع برخورد غیرواقعی، که امید ملت ما، امید نسل جوان ما را با آینده این انقلاب ضعیف و تضعیف بکند. خط اصیل انقلاب اسلامی را، فکر می‌کنم، خیانت باشد به دین، انقلاب و به این مردم و به این نسل جوان.»<sup>۲</sup>

پس در نگاه شهید مظلوم نباید خط و مسیر آزادی مشروع و انسانی با جنجالها، بهانه‌تراشیها و هرج و مرج مشخص و معین گردد، ای بسا تفکرات ضد انسانی که با رنگ و لعاب اسلامی، جامعه را مشوش و متورم می‌نمایند؛ لذا ایشان معتقد

به روشنفکری اجتماعی و آسیب‌شناسی جامعه‌ی دینی است و صددرصد معتقد به هدایت الهی انسان و هویت اسلامی او است.

لذا او حتی معتقد است که قوه‌ی قضائیه باید با دروغ و دروغگو هم مبارزه کند، زیرا جامعه‌ای که آستن دروغ است، مستعد هر نوع رذالتی است.

«حالا ما هم در این مدتی که مسئولیت داریم در قوه‌ی قضائیه، مرتب داریم لایحه قانونی آماده می‌کنیم، لایحه‌ی قانونی ضد دروغ، تا برسند آنهایی که پایه زندگیشان را بر دروغ بنا نهاده‌اند، ما به یاری خداوند و با همکاری و پشتیبانی و حضور همیشگی در صحنه از جانب شما مردان و زنان راه خدا، این جامعه را از ظلمت دروغ به نورانیت صدق پیش خواهیم برد، ما نمی‌گذاریم، به یاری خدا، دروغ در این کشور، حاکمیت پیدا کند و جانشین صدق

گردد.» ۳



در این بیان شهید بهشتی، ضمن صحنه و تأکید بر حضور اجتماعی و پرشور مردم در صحنه‌ی جامعه، معتقد است که حتی قوه‌ی قضائیه هم بدون نظارت و دخالت مردم ره به جایی نمی‌برد؛ او معتقد است که اولاً- نهادهای دستگامهای دولتی، باید جامعه‌ای شفاف، معقول، پرتلاش و انسانی را ارائه نمایند تا مصونیت فرد آن جامعه بیشتر شود، تسامح و سهل‌انگاری دولت در مبارزه با مفاسد و مظاهر فساد، در واقع آتش به خرمن جامعه زدن است و چشم‌پوشی از گناه اجتماعی، از دید شهید بهشتی، تخریب آینده و آرمان انقلاب است. همان‌طوری که می‌گوید:

«اگر در طول تاریخ آینده‌ی این کشور، راه حکومت کردن چهره‌های صدق و صفا و ایمان و تقوی و امانت و درستی، سال به سال هموارتر نشود. خطر بزرگی آینده‌ی انقلاب ما را تهدید خواهد کرد، معلوم می‌شود اولیاء ما طاغوتند، معلوم می‌شود صاحب‌اختیارهای ما طاغوتند، یعنی: یخرجوننا من النور الی الظلمات.» ۴

در این فراز، شهید بهشتی، مستقیماً نقش رهبران اجتماعی را در تحقق خواسته‌های اجتماعی مردم، بسیار برجسته و مهم تلقی می‌نماید، به‌طوری که گاهی ممکن است مشروعیت نظام را مخدوش کرده و مردم را بدبین نمایند، پس بی‌توجهی به



خواسته‌های اجتماعی، در واقع عدول از آرمان انقلاب و پشت کردن به اسلام است و ممکن است همین سهل انگاری، نظام اسلامی را مبدل به نظامی کاملاً طاغوتی نماید.

لذا پس از آگاهی دادن به مردم در پیگیری حقوق حقه، نظام اسلامی موظف است که زمینه احقاق حقوق اجتماعی را فراهم نماید. لذا شهید بهشتی در حق آزادی در بیان خواسته‌های اجتماعی معتقد به سه اصل است. اولاً- مردم آگاه به حقوق اسلامی و انسانی خود باشند و به جای خواستن حقوق، طالب هواهای نفسانی و احساسات خود نباشند یعنی مرز حق و حق نما معین گردد.

ثانیاً- دولت و نهادهای اسلامی، زمینه را برای دادن حقوق و عدالت اجتماعی آماده نمایند و چهره‌ی اسلامی نظام را طاغوتی و دیکتاتوری ارائه ندهند.

ثالثاً- حدود خواسته‌های اجتماعی باید از طرف نظام اسلامی معین و برای مردم نیز محترم باشد، مثلاً حدود حجاب، حدود آزادی مطبوعات، حدود موسیقی، سینما، هنر و ... همه باید با رعایت مصالح انسانی و اسلامی معین و از طرف مردم قابل رعایت باشند.

لذا ایشان معتقد است:

«اسلام آزادی در خیانت را آزادی نمی‌داند، ضد آزادی می‌داند، اگر پای حراست از مسائل اجتماعی و کیان انقلاب اسلامی در میان باشد، ما دشمنان انقلاب را در هر سوراخی باشند، پیدا می‌کنیم و به کیفرشان می‌رسانیم، تا همان‌طور که نظم عبور و مرور محترم است، عفت و پاکدامنی در جامعه اسلامی هزار بار از آن محترم‌تر است، جز، با حضور متعهدانه و مسئولانه شما مردم جامعه ما، جمهوری اسلامی نخواهد بود.» ۵

از دید شهید بهشتی، متن آزادی و تعریف او از آزادی، حضور اجتماعی و حق بیان خواسته‌های اجتماعی را در بر دارد، شهید بهشتی آزادی را این چنین تعریف می‌نماید:

«آزادی یعنی تسلط انسان بر ساختن خویش، و محیط خویش، امتیاز انسان بر همه موجودات دیگر عالم طبیعت، این است که می‌تواند بر طبیعت مسلط باشد و شرایط طبیعی را بر وفق خواسته و نیاز خود، دگرگون کند یا در برابر هجوم عوامل نامساعد طبیعی سد و مانع به وجود آورد.» ۶

در نگاه شهید بهشتی: «تنها مرزی که برای آزادی احزاب و گروهها و نشریات و آزادی بیان و قلم وجود دارد، این است که باید به اصول

اسلامی ضربه نزنند، باید به سلامت محیط اجتماعی از نظر عفت و اخلاق ضربه نزنند.» ۷





شهید بهشتی از طرفی بیان خواسته‌های اجتماعی را حق مسلم مردم می‌داند و از طرفی، دولت را موظف می‌داند ضمن ایجاد زمینه‌ی لازم برای تحقق آنها، باید در برخورد با خواسته‌های کاذب مانند دروغ‌پردازی، شایعه‌پراکنی، نفاق و ... با اقتدار تمام برخورد نماید، تا جامعه از مسیر اصلی منحرف نگردد.

پس حاصل این شد که: در نگاه شهید بهشتی، جامعه ظرف تحقق نیازها و خواسته‌های کمالی انسان است و آزادی زیربنای مسئولیت‌پذیری انسان، انسان آزاد، انسانی است که جامعه‌اش را بسازد، شهید بهشتی، با تفکر قرآنی معتقد است: «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» ۸.

چنین انسانی نه تنها در بیان محترمانه‌ی خواسته‌هایش آزاد است، بلکه در شرایطی خاص می‌تواند بر علیه وضع موجود برآشوبد و ساختار جامعه‌ی موجودش را در هم شکند و با انتخاب آزاد خود، رهبر اجتماعی، نظام اجتماعی، دستگاه قضائی و فرهنگ اصیل خود را شکل دهد. لذا نظام اسلامی، موظف است برای تعادل اجتماعی جامعه دینی، زمینه‌ی تحقق خواسته‌های معقول را همراه با عدالت اجتماعی مهیا نماید.

## ۱-۲- بارش افکار، جهت انتخاب سلیقه و فکر ایده‌آل:

شهید بهشتی، با دید مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی، دقیقاً معتقد است به این اصل مسلم است که: خدا انسانها را متنوع و متفاوت آفریده است، لذا هیچ انسانی و لو این که بسیار فهیم و رازدان باشد، هیچگاه کامل نیست و در بسیاری از موارد مسائل، نیاز به همفکری و مشاوره دارد. ایشان معتقد است که مشاوره باید در جامعه‌ی اسلامی، به صورت یک فرهنگ درآید و مردم باید مشاور مسئولین و برعکس باشند.

شهید بهشتی معتقد است که جامعه به سامان نمی‌شود، مگر این که منطق گفتگو، مشاوره در اتخاذ راه، تحمل مخالف و شفافیت در عمل و گفتار بر جامعه حکمفرما شود، ایشان چون معتقد به تحزب و اندیشه سیستماتیک است و با توجه به نگرش قرآنی او و اعتقاد به اصل امر به معروف و نهی از منکر، در کتاب باید و نبایدها که خود نوعی بارش افکار مبتنی بر احکام شریعت است، سخت معتقد به گفتگو، مشاوره و بارش افکار است.

گویا تعاون فکری و مفاهیمی مسالمت‌آمیز را تنها راه زیست اجتماعی انسان می‌داند، تحمیل سلیقه، تحمیل فکر، تحمیل اعتقاد، ارزشها، تحمیل فرهنگ و تحمیل نگرش سیاسی و حزبی خاص، همگی وحدت برانداز و جامعه‌سوزند، همه‌ی اندیشه‌ها، سلیقه‌ها، احزاب و گروهها حق زندگی و حیات دارند.

مگر خدا گناهکاران را نمی بیند، مگر نمی داند که در عاشورا چه گذشت و .....؟! آیا حق حیات را از یزید گرفت؟!، لذا شهید بهشتی، معتقد است که باید اندیشه‌ها و سلیقه‌ها را، هدفمند، قانونمند و آماده کرد برای یک همزیستی مسالمت آمیز و صلح اجتماعی، جهان مال همه است، تنها مال یک گروه نیست، لذا جامعه را باید طوری سامان داد که حق همه به طور نسبی رعایت گردد و فضا طوری باشد که چنانچه حق فرد یا گروهی ضایع شد، خودش یا سیتی باید باشد تا از او دفاع نماید، در غیر این صورت جامعه پر از هرج و مرج خواهد شد، او ضمن اعتقاد شدید به ایمان افراد برای گزینش یک جامعه معقول و نزدیک به ایده‌آل، معتقد به سازماندهی و برنامه‌ریزی است.

«شهید بهشتی معتقد بود، برای به حرکت در آوردن جامعه‌ای ایستا، سازماندهی و تشکیلات، ضرورتی اجتناب ناپذیر است و می گفت در جامعه هر قدر اندامها و ارگانهای سازنده، متنوع‌تر و گوناگون‌تر و به کارهای مختلف مشغول‌تر، تشکل و نظام اساسی و شبکه ارتباط میان افراد و سازمانهای اجتماع وسیع‌تر و قابل اعتمادتر است». ۹

بر این مبنا، ثبات اجتماعی، محصول تفاهم، اندیشه و اعتقادات است، وحدت اجتماعی در توهین و حمله به دیگران به دست نمی آید؛ لذا اگر شعار ما، وحدت و تمرکز اسلامی است، باید همدیگر را تحمل نمائیم. لذا راهی جز گوش دادن به حرف همدیگر و تلفیق اندیشه نداریم، از طرفی شکوفائی جامعه، محصول تعارض افکار و سلیقه‌ها است.

شهید بهشتی، جامعه‌ی بی‌دیالوگ و بی صدا را جامعه‌ای خاموش و ایستا می‌داند و تنها راه خروج از ایستایی را بارش افکار و صلح اندیشه‌ها می‌داند و می‌گوید:

«هر گونه پیشرفتی بر اساس برنامه ریزی و با شیوه‌ای معقول و حکیمانه به دست می آید نه از طریق جار و جنجالهای بی حساب». ۱۰

لذا، از دیدگاه شهید بهشتی، اندیشه هر چه که باشد، باید ابتدا بیان شود و ظهور پیدا کند، چنانچه اندیشه و سلیقه‌ای قوت و متانت داشته و مبتنی بر اصول علمی و عقلانی باشد، همه آن را می‌پسندند و ارزش آن برجسته می‌شود و چنانچه اندیشه‌ای خام و بی‌اساس باشد، خود به خود از گردونه‌ی انتخاب بیرون می‌رود و ضعف آن هویدا می‌گردد.

پس حبس اندیشه‌ها، باعث رکود فرد و جامعه و خاموش ماندن ایده‌های بزرگ می‌شود. چون شهید بهشتی یک متفکر سیاسی - اجتماعی و اسلامی است و ایمان و یقین قطعی به عظمت اندیشه‌ی اسلامی دارد، بسیار مایل است که با معارضان و مخالفان گفتگو نماید حتی با آنان که تفکر براندازانه دارند.

خلاصه در بارش افکار است که حق از باطل، دوست از دشمن، خودی از غیر خودی، خدمتگزار از خائن و موحد از مشرک جدا می‌گردد و این منطق قرآن است که حتی از مشرکان نیز، برهان و دلیل می‌خواهد، پس اندیشه و جهان بینی اسلامی چنان غنی و ارزشمند است که نیاز به تحمیل ندارد، بلکه به محض ارائه شدن بر عقل سلیم همه آن را می‌پذیرند. منطق شفاف ایشان در مناظره‌ها و بحث، گویای این چهره است از جمله می‌گوید:

«برادران و خواهران مسلمان در نوشته‌ها و گفته‌های خود به اصل صداقت و راستی و رعایت عفت کلام پایبند باشید و سر موئی از حد حقیقت منحرف نشوید، مطمئن باشید که ممکن است دیگران در رابطه با ما غیر این عمل کنند

که می‌کنند، اما ما این هویت نورانی و پرفروغ و متعالی اسلامیمان را حتی با پیروزی معامله نمی‌کنیم». ۱۱

تفکر حزبی شهید بهشتی، دقیقاً مبتنی بر همین اندیشه (بارش افکار) است، او که معتقد به گفتگو، مفاهمه و مجادله‌ی معقول و هدفمند بود و از طرفی یک مبارز الی الله به تمام معنا بود، همیشه در تعامل فکری، رسالتش تحقق ایمان و اخلاص اسلامی و معنویت بود.

او مانند استادش امام راحل، مکلف به تکلیف اسلامی بود، نه برتری شخصی و حزبی، لذا او حزب را برای تحقق ایده‌اش می‌خواست و صراحتاً اعلام کردند که هر آن متوجه شوم که حزب جمهوری دارد از مسیر الهی منحرف می‌شود، بدون تردید، آنرا منحل اعلام می‌دارم.

شهید بهشتی در بحث مراحل اساسی یک نهضت، چنین تحلیل می‌نماید:

«مرحله‌ی اول، عبارت است از پیدایش یک ایده به‌وسیله‌ی یک فرد یا گروه، مرحله‌ی دوم، پیدایش هسته‌ی مرکزی مؤمن به ایده که این هسته، زمینه‌ها را برای مرحله‌ی بعدی آماده می‌کند، مرحله‌ی سوم، درگیری عملی با نیروهای مخالف برای پیاده کردن ایده در منطقه‌ای که به عنوان منطقه‌ی شروع انتخاب شده است، می‌باشد. مرحله‌ی چهارم، تصفیه‌ی آن منطقه از نیروهای مخالف شکست خورده‌ی داخلی، یافتن قدرت کافی برای مواجهه با قدرتهای تهاجمی و قدرتهای خارجی و سازندگی جامعه بر اساس ایدئولوژی جدید است. مرحله‌ی پنجم که مخصوص نهضتهای ایدئولوژیک است و نهضتهای ملی و میهنی، هرگز به این مرحله نباید بیانید، و وظیفه‌شان نبوده و در خط مسیر آنها

نیست، کوشش است برای آزاد کردن جامعه‌های دیگر». ۱۲

چنانچه دقت شود، شهید بهشتی، معتقد به یک مفاهمه و گفتگوی جهانی برای انتخاب یک راه اصیل و بزرگ برای زندگی و هدایت بشر است. او که شاگرد مکتب انسان ساز اسلام است، این ظرفیت را فقط در فرهنگ و تعلیم و تربیت اسلامی می‌بیند.

لذا اندیشه‌ی او رهایی بشر از یوغ استبدادهای فکری و ذهنی جهانی است؛ او از این که جهان در سیطره‌ی معدود مغزهایی است که جهان را چراگاه خود نموده‌اند، به شدت رنج می‌برد و به دنبال سیستماتیک نمودن اندیشه‌ای است که تمام بشریت خواهان آنند و از این منظر، خود یک ملت و خار چشم دشمنان اسلام بود.

از دید شهید بهشتی، تحقق یک اندیشه و ایده‌ی حق، یک مجاهدت و مبارزه است، لذا باید با تفکر و خرد جمعی، فرهنگ‌سازی نماییم و برای تحقق آن باید آماده‌ی شهادت هم باشیم، زیرا خود شهادت هم یک ایده بزرگ، نوین و هدایتگر است.

از بررسی اجمالی ایده‌ی شهید بهشتی در مورد این اصل (بارش افکار) با دیدی تحلیلی، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- شهید بهشتی، خلاقیت، ابتکار، زنده بودن و استمرار حیات اجتماعی را در مفاهمه و خرد جمعی می‌داند و معتقد است که نهضتها و ایده‌های انسانی، خود به خود چهره‌ی حق را از باطل هویدا و اندیشه‌ی جاوید را محرز می‌سازند،

**لذا هیچ وقت معتقد به جدال و مرء عقیدتی قبل از تولید علم و روشنگری نبود.**

۲- معتقد بود که باید کرسیهای نقد و مناظره تشکیل و مسائل کلان کشور اعم از عقیدتی، اخلاقی، سیاسی و ... از طریق آنها تصفیه، داوری و آسیب‌شناسی گردد.

۳- در همان اوایل انقلاب معتقد به تولید علم و جنبش نرم افزاری اسلام برای مدیریت جهانی بشر بود.

۴- معیار نهایی تفاهم و گفتگو را کلام حق یعنی قرآن و سنت می‌دانست و خود را مأمور تحقق محتوای رسالت می‌دانست نه اندیشه‌ی شخصی یا حزبی.

۵- دقیقاً معتقد به قدرت اندیشه‌ی اسلامی در مناظره‌ها بود؛ مخصوصاً در مسائل اجتماعی، انسانی و ارزشی.

۶- برای بارش افکار و انتخاب فکر بکر، معتقد به حزب، تفکر سیستمی و تشکیلاتی بود و مراحل تشکیل یک نهضت را نیز دقیقاً بیان نموده است.

۷- با توجه به غنای مفاهیم اسلامی و ابتدای فطری آنها، اندیشه‌ی گفتگوی جهانی و صدور انقلاب را داشت که به خاطر همین عزم بزرگ، محبوب امام و خار چشم دشمنان اسلام بود.

۸- محور و مبنای تمام اندیشه‌های ایشان، اخلاق و ارزشهای دینی است، پس در ورای تمام طرحها و ایده‌هایش نیز تحقق اخلاق و معنویت اسلامی موج می‌زد، لذا او بارش افکار و گوش دادن را نه برای پیروزی خود و حزبش بلکه برای اثبات حقانیت اسلام و مکتبش می‌خواهد.

### ۱.۳- آزادی مطبوعات و فرهیختگان در چهارچوب قانون :

شهید بهشتی، تعادل اجتماعی را در رعایت قانون می‌دانند، ایشان هرج و مرج را دقیقاً بی‌قانونی و آزادی بی‌حد و مرز می‌دانند، بر این اساس، مطبوعات که یکی از مجاری تولید فکر، ایده، ارزشهای اجتماعی و کانال ارتباط مردم با سیستم حکومتی هستند، چنانچه احساس آزادی نکنند، نمی‌توانند گویای واقعیتهای موجود و بیانگر مشکلات و فضای عمومی اجتماع باشند.

آنها آزادند منتها در چهارچوب قانون مدّون؛ فرهیختگان به عنوان نقادان و نخبگان اسلامی که تولید علم می‌نمایند، آزادند، منتها آزادی مشروع و تعریف شده، هر ایده‌ای حق نیست، اینکه هر کسی تحت عنوان یک متفکر بلند شود و چیزی بگوید، پذیرفته نیست .

ایده، باید مبتنی بر شریعت خاتم و طرح خلقت آفرینش و هستی باشد، فرهیخته‌ای که اصول انسانی، ارزشها، اعتقادات و فضای عمومی جامعه‌ی دینی را مخدوش می‌نماید، هرگز آزاد نیست که هیچ، بلکه باید با او برخورد شود، معنای آسیب‌شناسی نیز همین است، که وقتی حق معلوم گردید، اصحاب ناحق باید از بین بروند چنانچه چهره‌ی حق را کدر نمایند.

بر اساس تعریف آزادی اندیشه از دیدگاه شهید بهشتی، تکلیف هر نوع آزادی در جامعه‌ی اسلامی مشخص می‌گردد. شهید بهشتی، آزادی اندیشه را چنین معرفی می‌نماید: «محصولات آزادی در اسلام، آزاد کردن اندیشه از همه‌ی قیود نیست، بلکه رفتن در قید خداوند است که انسان به اسارت می‌رسد». ۱۳

با این تعریف و این دیدگاه، تکلیف تمام بنگاههای اطلاع رسانی، معلوم است، هر اندیشمند و یا بنگاهی که مسؤولیت نشر آگاهی و تولید علم در سطح جامعه را دارد، باید محور توحیدی نظام را اصل قرار دهد و هر گونه تفکری که به این اصالت، خدشه وارد سازد، تفکر طاغوتی و مبارزه با آن جهاد است.

از طرفی شهید بهشتی، با نگاه خاصش به انسان که آنرا، شدن مستمر می‌داند، یعنی استعداد و قوه‌ای که انسانیت است، این قوه باید به فعلیت برسد؛ ابزار و امکانات فعلیت آن، مراکز علمی و اطلاع رسانی اجتماعی هستند از جمله: صدا و سیما، مطبوعات، دانشگاه، آموزش و پرورش، حوزه و ....

منتهی تلاش اینها برای چه فعلیتی، جای سؤال است، از دیدگاه شهید بهشتی، وظیفه‌ی مطبوعات، فعلیت بخشیدن در جهت تربیت الهی، صبغه‌ی دینی، تشکیل جامعه‌ی توحیدی و نفی طاغوت است؛ در غیر این صورت، قلم آنها، تحلیل آنها، نگاه آنها، اندیشه‌ی آنها و تمام محصولات اندیشه‌ای آنها، فساد برانگیز و مخرب است. لذا معیار آزادی اندیشه و تولید فکر از هر منبعی، قانونمند است نه بی‌معیار.

مبنای آزادی انسان از دیدگاه شهید بهشتی به عنوان یک تئورسین اسلامی با مبنای آن با بسیاری از اندیشمندان زمانش، بسیار متفاوت است؛ از نظر شهید بهشتی، خواستگاه آزادی فطرت و نهاد بشری است، یعنی آزادی جزو ذات و هستی بشر است و از آن لاینفک است؛ و بر این مبنا، تحقق آن جدای از تحقق و فعلیت نفس نیست؛ پس اگر به نام آزادی، فعلی، اصل هدایت و سازندگی انسان را مخدوش نماید (مانند بی‌حجابی) این نه تنها آزادی نیست، بلکه اسارت است و آزادی تنها تطابق تمام مسائل زندگی با نظام بینش فکری و توحیدی است:

«به‌طور کلی، وقتی انسان دارای یک نظام بینش فکری است، همه‌ی مسائل از اصول و ریشه‌ها مایه می‌گیرد، این که ما مسلمانان همیشه در فرهنگمان «اصول دین» داشته‌ایم، به همین دلیل است که اسلام یک نظام عقیده، اندیشه، و رفتار است و به هم پیوسته است». ۱۴

مبنای آزادی بسیاری از متفکران مانند دکتر پیمان، دکتر کیانوری و آقای فتاح‌پور، از سران جنبشهای فکری لیبرال ملی-مذهبی، حزب توده، فدائیان اسلام و غیره، با اصل آزادی در تناقض است، این که آزادی را با حقوق قشرهای اجتماعی، زحمتکشان، گروهها و یا قوانین طبیعی و یا خواسته‌های اجتماعی صرف، تبیین نماییم، هرگز تحقق نخواهد یافت. زیرا منافع اقشار گاهی با هم متعارض است و تأمین یکی، باعث نفی آزادی دیگری است و هکذا؛ لذا تنها زمانی آزادی معنای واقعی پیدا می‌کند که از عرصه‌ی محیط فیزیکی و اجتماعی بشر به عنوان مبنا، فراتر رود و بر اصول مشترک و عام بشری در راستای رسیدن به یک هدف فرابشری، تفسیر و تعریف شود. شهید بهشتی با عرضه‌ی آن مبنا، آزادی را تعریف و تبیین می‌نماید که همان اصل توحید و رهایی بشر است.

**شهید بهشتی در بحث اسلام و آزادیهای سیاسی می‌گوید:**



«آزادیهای سیاسی، آزادی تشکل و احزاب، آزادی بیان، آزادی در سخنرانی، آزادی مطبوعات، آزادی در نوشتن و

بخش کتاب، آزادی پخش روزنامه و مجلات، آزادی در بخش اعلامیه‌ها و.. موضع ما به شرح زیر است.»

الف: آزادی در بیان آراء، عقاید و افکار: انتقاد سازنده و دلسوزانه از مسئولان در تمام سطوح برای همه آزاد است، البته انتقاد سازنده و دلسوزانه نه مغرضانه.

ب: آزادی بیان افکار و اندیشه: بیان شبهات و اشکالات درباره‌ی اصول عقاید اسلامی در جامعه‌ی جمهوری اسلامی، به یک شرط آزاد است، به شرط آن که همراه باشد با پاسخ روشنگر و توضیحات کافی به این شبهات.

«اگر کسی آمد در جامعه، میکروب پخش کرد، به شرطی که از قبل واکنش پخش شده باشد، عیبی ندارد، بیان افکار و اندیشه‌ها اگر در

چهارچوب اسلام باشد، به‌طور کلی آزاد است؛ ولی اگر صددرصد اسلامی نباشد، باید در فضائی آزاد نقد و بررسی شود، مردم آزادانه گوش

دهند و انتخاب نمایند.» ۱۵

با توجه به دیدگاه شهید بهشتی در مورد آزادی مطبوعات و فرهیختگان از آثار ایشان، نتایج زیر در این راستا بدست

می آید:

۱- مطبوعات به عنوان یک رسانه‌ی بزرگ، وجودشان برای بالندگی جامعه ضرورت دارد.

۲- محور و ملاک ارزشمندی مطبوعات، رشد فکری و روشنگری اجتماعی است، در غیر این صورت ضرورت ندارند.

۳- گروههای سیاسی - فکری و حتی معارض نظام، چنانچه حرفی منطقی داشته باشند، آزادند حرف خود را بزنند و پاسخ

دریافت نمایند.

۴- آزادی مطبوعات، به معنای آزادی هرج و مرج و لجام گسیختگی نیست، هر چیزی را نمی‌توان در لوای آزادی و

اندیشه بیان نمود؛ گاهی آنچه ارائه می‌شود، تفکر براندازنده و ضد نظام ارزشی است؛ هیچ کس حق ندارد، عقاید و

ارزشهای مردم را زیر سؤال ببرد، در هیچ کجای دنیا، چنین تفکری معنا ندارد.

۵- نقطه‌ی اعتلای جامعه‌ی اسلامی، حرکت حول محور اندیشه‌ی توحیدی است، تمام ارکان جامعه

ی اسلامی باید حول این محور بچرخند؛ مطبوعات، مادام که روشنگر این نظام باشند، محبوب و

آزادند و چنانچه فضای توحیدی جامعه را با درج مقالات و بیانات نامربوط، آلوده نمایند، تحت پیگرد

قانونی قرار می‌گیرند.

۶- متفکران و نخبگان دلسوز اسلامی، به عنوان متولیان و مدیران فرهنگی نظام، آزادند در نقد

منصفانه، نظارت بر روند امور سیاسی، گفتن حقایق موجود، تولید علم سالم، تبادل و تعامل فرهنگی با

فرهنگهای دیگر، ارشاد دلسوزانه و معتدل کارگزاران، آسیب شناسی نظام اسلامی و در چهارچوب قانون می توانند نظرات مخالف خود را نیز محترمانه ابراز نمایند ولی چنانچه قلم، اندیشه و مدرک آنها در براندازی نظام ارزشی اسلام به کار گرفته شود و دست آویزی شوند برای نفوذ استکبار و سلطه بر جامعه‌ی مسلمین، طبق نص صریح قرآن، کارشان خلاف، فساد و حرام است و حق این گونه فعالیتها از آنها سلب می گردد.

۲- آزادی نقد، کنترل و نظارت فرهنگی: از دیدگاه شهید بهشتی، نقد، کنترل و نظارت فرهنگی، به مثابه‌ی مهار آزادی هستند، آزادی اگر کنترل، نقد و آسیب شناسی نشود، سر از هرج و مرج و زورمداری در می آورد، بالندگی و ذات آزادی، اقتضای نقد و تبادل را دارد و جامعه‌ای که فاقد نقد و نظارت فرهنگی باشد، جامعه‌ای بی روح و ایستا است و جامعه‌ی ایستا از منظر شهید بهشتی، به تدریج تبدیل به جامعه‌ی دیکتاتوری و هرج و مرج می شود، مصادیق این آزادی در نظرگاه شهید بهشتی عبارتند از:

۲-۱- آزادی دفاع از عقیده و فرهنگ در مقابل تخریب آن: شهید بهشتی، هرگز با تخریب عقاید و فرهنگها، موافق نبود، روح آزاد و جهان گستر او، این تنگ نظری را بر نمی تافت، آئین الهی او، اقتضاء داشت که از طریق نقد، مفاهیم و درک واقعیت امور، انسان دست به گزینش زند، از دیدگاه او، تخریب عقیده، روح آزادی را می آزرده و چهره‌ی جامعه را کدر می نماید و باعث رکود و جمود مغزها می گردد، فرهنگی که داعیه‌ی رهبری جهانی را دارد از دیدگاه شهید بهشتی، باید با عقاید و لواحق هم با منطق و برخورد معقول، گفتگو نماید، فرهنگ جهانی اسلام که باید با نگاه رحمانی خود، هادی بشریت باشد، زبانش باید، زبان هدایت، جذب، دلسوزی و منطق باشد. شهید بهشتی در این باره معتقد است:

«آزادی عقیده، امری است طبیعی؛ زیرا اعتقاد و باور قابل تحمیل نیست، با زور، تهدید، اکراه و تطمیع نمی توان، عقیده‌ای را به دیگری منتقل ساخت یا از او سلب کرد. (لا اکراه فی الدین، قد تبین الرشد من الغی، فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله، فقد استمسک بالعروه الوثقی لا انفصام لها (سوره بقره- آیه ۲۵۷) - تنها بحث، استدلال، تجزیه و تجربه، تحلیل و اقناع و نظایر اینهاست که می تواند وسیله ایجاد و یا سلب عقیده باشد.» ۱۶

از دیدگاه شهید بهشتی، تحمیل عقیده و یا جلوگیری از ابراز آن، با خلقت انسان و هدف آفرینش ناسازگار است، از دید شهید بهشتی، مختار بودن انسان، یعنی آزادانه انتخاب کند، زندگی کند، بیندیشد، حرف بزند، دفاع کند، و حتی آزادانه نیز بمیرد. تنها در فضا و جامعه‌ی شفاف، اندیشه‌ها رشد و در تعامل با یکدیگر، بعضاً پخته و بعضاً طرد می شوند؛



لذا عقیده‌ی آزاد، مادام که در تعارض عملی و عینی با دیگر عقاید نباشد، مانعی ندارد، از دید شهید بهشتی، در جامعه‌ی اسلامی باید امر به معروف و نهی از منکر معقول باشد ولی هرگز عقیده‌ی کسی از او سلب نخواهد شد. از دید وی، حتی نشر و تبلیغ اندیشه‌ی ضد دینی، تنها زمانی ممنوع است که یک طرفه و بدون روشنگری و تجزیه و تحلیل باشد.

«نشر یکطرفه عقاید و افکار ضداسلامی در جامعه‌ی اسلامی، ممنوع است و از انتشار کتب خلاف و نشریات گمراه کننده، جلوگیری می‌شود، مگر این که با نشریاتی دیگر همراه باشند که به خواننده در تجزیه و تحلیل اساسی این گونه عقاید و افکار ضداسلامی کمک نماید، بحثها و سخنرانیها، نیز چنین است»<sup>۱۷</sup>

از این بیان، به روشنی به دست می‌آید که دید شهید بهشتی در مورد اجتماع کاملاً شفاف و مبتنی بر عقلانیت، هدایت و مصالح انسانی است، هرگونه ابهام در مسایل اجتماعی از دید شهید بهشتی ناروا و زشت است؛ او تفاوت جامعه‌ی اسلامی را با دیگر جوامع در همین شفافیت آن و قدرت انتخاب انسان می‌داند، آنجا که می‌گوید:

«جامعه‌ی اسلامی، نه چون جامعه‌های در بسته‌ی اردوگاه مارکسیسم است که انسانها را در پشت دیوارهای آهنین نگهدارند و نه چون جامعه‌های لیبرال غربی است که بازار مکاره‌ی عرضه‌ی بی‌ضابطه‌ی آراء و افکار باشد و این باره به راستی، جامعه‌ی اسلامی، «نه شرقی است و نه غربی»<sup>۱۸</sup>

شهید بهشتی در این عرصه، نیاز ضروری و فوری زمان ما و انسان امروزی است، گروهی با اندیشه‌ای بدون مرز و به نام دموکراسی و آزادی، تمام دین را چپاول نموده‌اند و عده‌ای نیز جرأت ندارند از روزنه‌ی درهای خود به بیرون نگاه کنند؛ شهید بهشتی، هرگونه سانسور، تحمیل، اکراه و اضطراب در عقیده را بر نمی‌تابد و معتقد است که براساس اصل کرامت ذاتی انسان، باید انسانها محترم و در فضائی روشن هدایت شوند.

ملیتها و فرهنگها، نیز در نگاه شهید بهشتی محترم و مورد تکریم‌اند، هشدار می‌دهد که ایشان در این مورد می‌دهد، فقط این است که جامعه‌ی اسلامی باید هوشیار باشد که در تعامل فرهنگی با اقوام دیگر، هویت ملی و دینی خود را از دست ندهد که به تدریج شبیه دیگران شود.

«پیوند روحی و عاطفی میان افراد یک قوم و قبیله یا یک ملت، امری است طبیعی و محترم، برای یک مسلمان مؤمن و متعهد پیوند روحی و عاطفی و اجتماعی اسلامی که پیمان ولاء اسلامی است، نسبت به هر پیوند دیگر اجتماعی اولویت دارد، زبان، ادبیات، فرهنگ، هنر و آداب

و رسوم هر قوم آزاد و محترم است و مردم باید در استفاده از زبان ملی، ادبیات، فرهنگ و هنر بومی خود، آزاد باشند».<sup>۱۹</sup>

مهمترین نظر شهید بهشتی در این باره، حفظ هویت و اقتدار جامعه‌ی اسلامی است؛ او معتقد است که ما باید با فرهنگها و ملتها، تعامل و ارتباط انسانی و عاطفی داشته باشیم، اما در این ارتباط نباید فراموش کنیم که ما مسلمان، دارای معاد، عدل، امامت، بهشت و جهنمیم، او معتقد است که ما در ارتباطمان هم باید مبلغ اسلام و نظام ولایی باشیم و این پیوند را هیچگاه خدشه دار ننمائیم، امت واحده‌ی اسلامی، اخوت اسلامی، اقتدار، اخلاق، صلابت، معنویت و مهدویت اسلامی از جمله نظرگاه شهید بهشتی در منش‌های فرهنگی و اعتقادی است. او معتقد است که ایمان و عقیده‌ی اسلامی که برترین اندیشه‌ی معاصر و بشری است، باید در تبادل فرهنگها و عقاید، همیشه برجسته و گویای حقانیت ارزشها، شخصیتها، رهبران و مبانی الهیش باشد.

**۲-۲- آزادی تولید فکر، جهت صدور فرهنگ و تمدن اسلامی:** در تحلیل جهانی شهید بهشتی از مقوله‌ی فرهنگ، او استقلال فرهنگی را از اساسی‌ترین پایه‌های استقلال جامعه می‌داند، زیرا با مسخ فرهنگ یک جامعه، هویت آن از بین می‌رود و به تدریج، تمام سکانات او مسخ می‌شوند، او معتقد است که:

«دهها سال است که جامعه، مصرف‌کننده‌ی فرهنگ و آموزش وارداتی است؛ جهان‌خواران برای محکم کردن پایه‌های استعمار سیاسی و اقتصادی خود، به استعمار فرهنگی متوسل می‌شوند، وقتی که مردم ما در نوع خوراک، پوشاک، معماری و شهرسازی، خانه‌سازی، برنامه‌داری، آموزش و پرورش و هنر و هرچه از این قبیل است، مقلد غربیها، شوند و... جای پای غرب جهان‌خوار در این کشور محکم می‌شود و این همان بلایی است که غرب در صد و پنجاه سال اخیر به سر ما آورده است.» ۲۰

**شهید بهشتی، بزرگترین آسیب جامعه‌ی دینی را، آسیب فرهنگی می‌داند، زیرا تخریب و تغییر فرهنگ، صدا ندارد و تدریجی است و از طرفی زیربناست، اگر فرهنگ عوض شد، فرد و جامعه هم عوض می‌شود، دقیقاً همین کار را غرب کرده است و الآن جامعه‌ی اسلامی ما، صدها نشان از غرب دارد ولی نشان اسلامی کم دارد؟! مدل مو، لباس، خوراک، گفتار و... همه غربی و به تقلید از آنهاست، شهید بهشتی از این منظر، به شدت معتقد به انقلاب فرهنگی و سیاست آموزشی بود.**

او در همان اوایل انقلاب، با ایمان به صلابت و مدیریت جهانی اسلام برای بشریت، معتقد به تولید علم و جنبش نرم‌افزاری علوم اسلامی بود و چون صددرصد به حقانیت و اقتدار علوم اسلامی ایمان داشت، ابائی از ورود فرهنگهای دیگر نداشت؛ او ضعف مسئله را در این می‌دید که مسلمانان فرهنگ اسلام را نه تنها به جهان صادر نموده‌اند، بلکه حتی در بین ممالک خودشان نیز حفظ نموده‌اند، شهید بهشتی نیز مانند امام راحل معتقد به صدور انقلاب به جهان بود. او از مجرای دین نگاه به علم را مقدس و زیبا جلوه می‌داد و در تحلیلی چنین گفته است:

«در انقلاب فرهنگی و سیاست آموزشی، برنامه‌ها طوری تنظیم شوند، که علم به صورت حجاب اکبر درنیاید و موجب از خودبیگانگی انسان و دوری او از خود و خدای خود نشود- دلها چنان نورانی و صفا یابند که به هر چه بنگرند، اول خدا را ببینند- شناخت علمی طبیعت، در فرهنگ ما بسیار مطلوب است، زیرا ارضای خواست طبیعی انسان است، طبیعت جلوه‌ی خداست و باعث اقتدار و تسلط انسان بر طبیعت می‌شود» ۲۱

او معتقد است که دفاع از فرهنگ اسلامی و صدور آن، در واقع همان شناخت و معرفی آن است، انسانهای دربند، خبر از فرهنگ اسلامی ندارند، چنانچه متن واقعی فرهنگ و تمدن اسلامی بر جهان عرضه شود، انسانها به شدت طالب آنند و اگر خوب مدیریت و آسیب شناسی شود، جهان را در می‌نوردد، زیرا از هر نظر منحصر به فرد است، هم از نظر محتوی، هم از نظر رهبران دینی، هم از نظر مبدأ و معاد و هم از نظر تضمین گفته‌ها و آداب و رسوم و هم از نظر ابتدای فطری.

**لذا او معتقد بود که غرب با رخنه در قلب فرهنگ ما، همه چیز ما را در معرض لغزش و افول قرار داده است؛ شهید بهشتی اعتقاد داشت که هنر، ادبیات، صدا، سیما، خانواده، رسوم ملی، مسکن، خوراک و پوشاک، نمادی از استقلال و هویت فرهنگی هر ملتند، تخریب آنها در واقع، تخریب فرهنگ و تخریب آن است، عالترین مضامین هنری، ادبی و انسانی از آن اسلام است، چنانچه به سبک نوین تبیین، تفسیر، آسیب شناسی و صادر شوند، بشریت امروز را به وجد خواهند آورد. او معتقد است:**

«انقلاب، آن هم انقلاب اسلامی که در خدمت انسانهای محروم و رنج‌دیده است، خود هنری است بزرگ از انسانهای بیدار شده و به خود آمده، ولی پیرامون این هنر، باید هنرهای دیگر پدید آید، شعر و نثر انقلابی، سرودهای انقلاب و آهنگهای انقلاب، خطابه‌ها و حماسه‌های انقلاب، هنرهای تصویری و تجسمی انقلاب و... هم آفریده‌ی انقلابند و هم پیش‌برنده‌ی آن و...» ۲۲

از دید شهید بهشتی، جهان امروز، جهان تصویر، ادبیات، هنر و روان‌شناسی است، او با دیدی بدیع، خواهان عرضه‌ی انقلاب به روشهای متنوع بود؛ لذا، طرفدار آزادی هنر، صدا، سیما، تئاتر، شعر و... بود، البته هنری که متعالی باشد، شعری که آموزنده باشد و سیمائی که متجلی اراده‌ی انسانهای آزاده و انقلابی باشد، صدائی که صدای توحید باشد نه نفاق.

**۲-۳- آزادی آسیب شناسی فرهنگ، عقاید، ارزشها و اقتدار ملی:** از دیدگاه شهید بهشتی، مفهوم آزادی با نقد، نظارت و آسیب شناسی عجین است؛ یعنی نمی‌شود آزادی را پذیرفت ولی نقد را نپذیرفت، آسیب شناسی و نظارت را رد کرد، نماد آزادی در هر جامعه‌ای، در قالب آسیب شناسی و نقد متبلور و متجلی می‌گردد، و چون مقوله‌ی آزادی در عرصه‌ی اعتقادات، ارزشها، فرهنگ و مسایل اجتماعی، بسیار برجسته و کلیدی است، لذا اولین حق انسان، حضور فعال همراه با حق اظهار نظر و نظارت در مسایل اجتماعی است و از طرفی چون اقتدار ملی بخش عظیمی از آن برمی‌گردد به

حوزه‌ی ارزشها، اعتقاد و فرهنگ ملی به عنوان زیر بنای توسعه، پس از مظاهر مهم آزادی در نگاه شهید بهشتی، حضور جدی و نمادین در این عرصه‌ها است.

**تفکرات اجتماعی شهید بهشتی، همیشه حلقه‌ای از ساختار شکنی و سنت شکنی داشت، یعنی به دنبال تحقیقات علمی و فنون ناآشنا برای طلبه‌ها بود، مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرمایند:**

«ایشان مدرسه‌ای در قم تأسیس نمودند تحت عنوان **مدرسه‌ی دین و دانش**، خود ایشان هم رئیس آن مدرسه بودند و هم دبیر زبان انگلیسی که کمتر طلبه‌ای انگلیسی درس می‌دهد و... شهید بهشتی آدم بسیار عجیب، آدم سنت شکن و مستقلمی بودند و همیشه با کارهای ناآشنا، آشنا می‌شدند.» ۲۳

روحیه تحقیقاتی، فنون طلب، مطبوعاتی، حزبی و گرایش ایشان به آموختن زبانهای خارجی و انس با محافل آکادمیک، همگی نشان از روحیه‌ی نقد طلبی و آسیب شناسانه‌ی او بود، زیرا اینها فنون یک خردجمعی و گستره‌ی تفکر اجتماعی هستند.

ایشان نه تنها در داخل کشور، بلکه ارتباطات خارجی ایشان هم همگی با دید تعادل و تعامل فرهنگی با روحیه‌ی سیاسی مبارزه و تبلیغ همراه بود. روحیه‌ی آسیب شناسانه و دید جهانی او در راستای تحلیل مسایل فرهنگی و سیاسی، او را انسانی فراتر از زمان و مکان جلوه‌گر نموده بودی‌ها. **یکی از خصوصیات شهید بهشتی، این بود که همیشه جلوتر از زمان حرکت می‌کرد، نوآوری داشت و حرفهای تازه‌ای داشت که خیل نمی‌توانستند درک و تحمل کنند و به تعبیری سنت شکن بود.**

**مقام معظم رهبری در این مورد معتقدند:**

«ایشان ساخته عوامل دیگری خارج از محیط بود، از جمله خصوصیات خوبش، فکرش و قدرت درکش بود که جزء واقعیات او بود، از خصوصیات بارز شهید بهشتی شجاعت او بود، ایشان از برخورد و اهمه‌ای نداشت و با عوامل نادرستی که آن زمان جزو روحانیت بود، مبارزه می‌کرد، سنت شکنی ایشان همین روحیه برخورد و مبارزه با عوامل نادرست بود، زیرا سنت شکنی به معنای رایج چیز درستی نیست (یک ارزش نیست)، ایشان به روزمرگی سرگرم نمی‌شد و این خصلت از خصوصیت آدمهای بزرگ دنیا است.» ۲۴

از همه‌ی این خصوصیات روحی و شخصیتی ایشان بر می‌آید که او قطعاً سیاستمداری آزادمنش در پردازش مسایل اجتماعی است؛ آزادی در این مسایل، نیازمند صفاتی مانند دانش، آگاهی به روز، قدرت تحلیل، ذهن نقاد، سعه‌ی صدر، دید جهانی، قوت نفس و تیزبینی است که همگی به اعتراف دوست و دشمن در شهید بهشتی موج می‌زد و مازاد بر همه تفکر انقلابی، اندیشه‌ی توحیدی، ولایت محوری و روحیه‌ی شجاعت و شهادت طلبی او، همگی او را مجاهدی بزرگ

و آزاده‌ای جاوید ساختند. وسعت آزاداندیشی شهید بهشتی به حدی بوده است که حتی در مسایل فقهی هم آزاداندیش بوده است، آیت الله اردبیلی در این باره می گویند:

**«امتیازی که برای من خیلی مهم است، آزاداندیشی شهید بهشتی در فقه بود، این خیلی نادر است که انسان در فقه آزاداندیش باشد، مرعوب عظمت و شخصیت‌های علمی نباشد، خودش را نبازد، استقلال فکریش را از دست ندهد و اطمینان نفس داشته باشد.» ۲۵**

آزاداندیشی در فقه با منشأ دینی، کار ساده‌ای نیست، وقتی مجتهدی چنان آزاداندیش باشد، پرواضح است که در مسایل فرهنگی، اعتقادات و ارزشها نقدپذیر و منصف است، شهید بهشتی ذاتاً و شخصیتاً آزاداندیش بود و هم ابزار آزاداندیشی را داشت؛ تبحر، جمود، واپس‌گرایی و ترس، معمولاً صفت انسانهایی است که توان علمی، درایت، شجاعت و صلابت ندارند، او همه‌ی آنها را داشت. ایشان تنها حدودی را که برای آزادیهای اجتماعی از قبیل (احزاب، اجتماعات، نشریات و بیان) قایل بودند، این بود که در چهارچوب قانون اساسی و در خط اسلام باشند.

**«تنها مرزی که برای این آزادیها وجود دارد، این است که باید به اصول اسلامی ما ضربه نزنند، باید به سلامت محیط اجتماعی از نظر عفت و اخلاق ضربه نزنند، مثلاً ما دروغپردازی و شایعه سازی را هرگز نمی‌توانیم در جامعه‌ی اسلامی آزاد بگذاریم و...» ۲۶**

شهید بهشتی چون شخصیتی رشد یافته و رشد طلب بود، یافتن نقاط قوت و ضعف نظام، فرهنگ و مسایل اجتماعی را فقط از طریق آسیب شناسی ممکن می‌دانست و برای تحقق این عمل، معتقد به نظام حزبی، سیستم و نگاه علمی بودند. حتی معتقد بود که حوزه‌ها هم باید سریعاً وارد پژوهش در علوم جدید بشوند.

ایشان سخت بر این باور بود که حقانیت یک اندیشه، یک فرهنگ، یک دیدگاه و یک تمدن در مناظره و تبادل منطقی با سایر دیدگاهها مشخص می‌شود. **لذا باید قوانینی در جامعه طراحی شوند تا مردم آزادانه بتوانند دیدگاههای خود را بیان نمایند، در پنهانی و خزیدن در پشت پرده نمی‌توان حرف تازه و با عظمتی برای بشریت زد، ایده‌ی بزرگ، خود، معرف خود است.**

«مسلماً هر مکتب جدی برای خودش، برشهای مشخص دارد. دیدگاههای مشخصی دارد و با آن دیدگاهها باید به بحث و گفتگو بنشینیم، آن هم به بحث و گفتگو نه کتک کاری، نه چماق و چماق کشی، نه به زدو خورد، بلکه با تبادل نظر و با استدلال» ۲۷



ایشان کاملاً مخالف خشونت در دیدگاههای سیاسی، فرهنگی و اعتقادی بودند و برعکس موافق گفتگو و مناظره بودند که خود این عمل، نوعی آسیب شناسی است؛ زیرا در مناظره و گفتگو است که قوت یا ضعف یک اندیشه، اعتقاد و فرهنگ برملا می‌گردد.

«اگر کسانی جهان بینی شان و بینش اجتماعیشان این است که آقا سر دیدگاهها دعوا نکنیم، به اینها بگوئید، لطفاً تشریف بیاورید، برویم خانقاه، تو مسجد هم نیائید، آنجا جای صلح کل است.» ۲۸.

شهید بهشتی با تکیه بر عقلانیت اصول اسلامی و ابتدای فطری آنها، معتقد بود که در مناظره و گفتگوی منطقی قطعاً حقانیت مکتب اسلام مشخص می‌گردد، لذا همیشه طرفدار **گفتمان و آسیب شناسی آگاهانه بود**. مرام اصلی ایشان در **تشکیل حزب جمهوری، در واقع دفاع سیستماتیک و ارزشی از اصول اسلامی بود**، زیرا معتقد بود که در مسایل علمی باید از **کرسی علم که بحث داوری، قضاوت، هیئت علمی، هیئت رئیسه و چهارچوب مطرح است، بحث و دفاع نمود**.

نکته مهمی که در آسیب شناسی و نقد فرهنگ، اعتقادات و ارزشها در نگاه شهید بهشتی به چشم می‌خورد، نگرش توحیدی و مسئله‌ی تطبیق با حقیقت است، ایشان هرگز با آزادی لیبرال، موافق نبودند، معتقد بودند که لیبرالیسم در آزادی، انسان محور است و با این معیار، آزادی به دست نمی‌آید، بلکه هرج و مرج محقق می‌شود، ایشان آزادی انسان را در اجتماع براساس موازین شرعی، ارزشی، مشروع و مجاز می‌دانستند نه براساس خواسته‌های بی حد و حصر انسان که هرگز سر از آزادی در نمی‌آورند.

از مجموع بیانات و آثار شهید بهشتی، ضرورت آزادی و آسیب شناسی در مقوله‌ی فرهنگ، اعتقادات، ارزشها و اقتدار ملی به شرح زیر است.

۱- با نقد و آسیب شناسی، جریانهای پنهان فکری که قصد آسیب دارند، در فضای آزاد رو می‌شوند و در تعامل فکری در هر صورت قابل کنترل هستند.

۲- یک جهان بینی قوی، با محتوی و پشتوانه در نقد و نظارت، جایگاهش هویدا و پرطرفدار می‌شود و اسلام از آن مکاتبی است که در آسیب شناسی چهره اش درخشان می‌شود.

۳- بی‌مقداری احزاب، گروهها و تشکلهای عقیدتی و فکری در برابر عظمت فرهنگی، عقیدتی و معنویت اسلامی برملا می‌گردد.

۴- فرهنگی که داعیه‌ی جهانی شدن دارد، باید به گوش تمام انسانها برسد و یکی از راههای این انتقال جهانی، آسیب شناسی است؛ زیرا در جریان آسیب شناسی با فرهنگها و شبه فرهنگهای معارض روبه‌رو و در صورت اقتدار عبور می‌کند و صادر می‌شود.

۵- آسیب شناسی باعث فعال شدن حوزه‌های علمیه و حضور روحانیت در مجامع علمی، علوم نوین و نهایتاً تولید علم اسلامی می‌گردد.

۶- آسیب شناسی باعث تشکیل کرسیهای نقد و نظارت فرهنگی، دینی و ملی می‌شود.

۷- آسیب شناسی باعث تفکیک چهره‌های محبوب، مبارز و انقلابی از چهره‌های ضدانقلاب و نامحبوب می‌شود.

۸- آسیب شناسی باعث ثبات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نهایتاً اقتدار ملی می‌گردد.

۹- آسیب شناسی به لحاظ ایجاد فضای سالم رقابت فکری، باعث تولید نخبگان و فرهیختگان ملی و دینی می‌گردد.

۱۰- آسیب شناسی باعث تشکیل احزاب، تشکلات و گروههای فکری و نهایتاً حضور فعال همه‌ی اقشار برای پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک می‌شود.

۱۱- آسیب شناسی باعث وحدت حوزه و دانشگاه و نهایتاً حضور معنویت در دانشگاه و علوم نوین در حوزه می‌گردد که این خود اقتدار ملی است.

۱۲- با توجه به اینکه ازدیدگاه شهید بهشتی، اقتدار و استقلال ملی عبارت است از ثبات فرهنگی، اقتصادی، نظامی، وحدت عمومی، ثبات عقیدتی، پابندی به ارزشهای مکتبی، تأمین خواسته‌های مشروع اجتماعی، جامعه‌ی باز و کنترل

شده، تکریم انسانهای فهیم و نهایتاً زمینه‌سازی برای صدور فرهنگ و تمدن اسلامی که همه‌ی اینها تبلورشان منوط به نظارت و آسیب‌شناسی مستمر است، لذا از دیدگاه ایشان آسیب‌شناسی باید یک فرهنگ ملی شود.

**۳- آزادی در عرصه‌ی حیات و حق انتخاب:** شهید بهشتی که متفکری اسلامی و سیاستمداری توحید محور بود، در نگاهش، انسان را با حقیقت عالم و ربط او به آن، می‌نگریست. حق آزادیهای اجتماعی و فردی او را، نشأت گرفته از فطرت و سرشت او می‌دانست و براساس نیاز ذاتی او به این مقولات جهت‌دستیابی به کمال و سعادت، حقوق را توجیه و تجویز می‌نمود و عنصر فعال در مطالبات اجتماعی را اراده انسان می‌دانست. مظاهر این گونه آزادیها در نگاه شهید بهشتی به طور کلی عبارتند از:

**۳-۱- حق رأی و دخالت در یک نظام مردم سالار:** کمترین حق انسان در اجتماع تعیین سرنوشت خود و انتخاب یک نظام حکومتی و ملی است. شهید بهشتی، طبق سنت الهی درباره‌ی اقوام و جوامع یعنی آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَانَفْسُهُمْ» ۲۹

دقیقاً معتقد بود که سعادت، تکامل، رفاه، امنیت، طراوت، بالندگی و نهایتاً حرمت یک قوم در عرصه‌ی حیات در گرو حضور فعال، شعور سیاسی، خردجمعی، انتخاب اصلح، مشارکت در نظام حکومتی، نقد دولتمردان، ایجاد حماسه و در صورت لزوم انقلاب و شورش اجتماعی می‌داند. شهید بهشتی، رسالت خاصی برای انسان قائل است که شاید از زیباترین مظاهر عقیدتی او در باب آزادیهای اجتماعی است. او معتقد است:

«انسان اجتماعی یک تعهد بیشتر ندارد و آن ایجاد حکومت آزاد است، حکومت پارلمانی یابه شکل جمهوری یا مشروطه و یا و...» ۳۰

براین اساس، حق رأی و انتخاب یک نظام اجتماعی، جزو رسالت انسان اجتماعی است، هرکس این حق را از او سلب نماید، به او جفا نموده و دیکتاتوری دقیقاً همین است که کسی یا مقامی، حق انتخاب را از جامعه بشری بگیرد، جامعه مقابل جامعه مردم سالار، جامعه طاغوت است، و طاغوت همان است که حق رأی را از مردم می‌گیرد.

«ای انسان تو از دیدگاه حق، تاریخ را می‌سازی، به طبیعت تغییر شکل می‌دهی، حاکمیت خودت را بر طبیعت و تاریخ روز به روز بهتر و گسترده‌تر می‌کنی، این دید اسلام است، که انسان را تاریخ ساز می‌داند.» ۳۱

بر این مبنا، انسان تاریخ ساز، باید جامعه‌ساز، فرهنگ ساز و نظام اجتماعی ساز هم باشد، از دید شهید بهشتی، انسانی که در ساختار سیاسی و اجتماعی نظامش دخالت ندارد، در واقع در جریان زندگی قرار ندارد و آزاد نیست.



اساس دیدگاه شهید بهشتی در مورد مسایل اجتماعی همان حضور فعال انسان و حق دخالت و انتخاب اوست و بر این مبنا، او معتقد به شورا است، معتقد به سیستم است، معتقد به انتخابات است، معتقد به انقلاب تا پای شهادت است؛ لذا برجسته ترین نگاه او در مسایل اجتماعی، تکریم انسان و رعایت حریم اوست و کمترین تکریم انسان، رعایت حق انتخاب و پذیرش رأی، نظر، اراده، سلیقه، حضور، ارزشها، اعتقادات و مرام او است. نتایج پذیرش این نوع از آزادی از دیدگاه شهید بهشتی به شرح زیر است:

۱- بالندگی، شعور و حماسه ی اجتماعی و ملی ۲- رقابت سالم و فعالیت سازنده اقشار مختلف ۳- احساس کرامت انسانها ۴- کنترل و نظارت اجتماعی گروهها به وسیله یکدیگر ۵- حمایت از نظام سیاسی و مشارکت ملی ۶- کاهش هزینه های اجتماعی ۷- امکان آسیب شناسی فرهنگی ۸- بالا بردن ضریب امنیت ملی ۹- پیدا نمودن هویت جهانی ۱۰- جلوگیری از فساد سیستم سیاسی و عدم احتمال دیکتاتوری در نظام سیاسی کشور ۱۱- ترویج فضایل و اخلاق اسلامی و رعایت مصالح کشور.

**۳-۲- آزادی دخالت در تصمیم سازی اجتماعی و نقد دولتمردان:** از دیدگاه شهید بهشتی، یکی از مفاهیم و مصادیق آزادی، همان دخالت در امر تعلیم سیاسی است، فردی که حق دخالت ندارد، در واقع آزاد نیست، جامعه ای که آزادی را پذیرفتند، معنای حکومت و حاکمیت تغییر می کند، مسئولیت دو طرفه است، یعنی حاکم تبدیل به خادم می شود، لذا ایشان صراحتاً اعلام نمود که «ما شیفتگان خدمتیم نه تشنگان قدرت».

شهید بهشتی، حق نظارت را برای مردم از عالیترین حقوق او می داند، زیرا ضامن سلامت حکومت و جامعه ی او است، دیکتاتوری در واقع زمانی شکل می گیرد که مردم حال یا حق نظارت و نقد رهبران خود را ندارند، او معتقد است که: «کار دولت از طرف ملت مورد نظارت قرار می گیرد، رهبری و خود مردم مشترکاً از طریق بازرسی کل کشور و همچنین دستگاه قضائی از طریق دستگاه قضائی و بخصوص بازرسی کل کشور...» ۳۲

و نیز تأکید دارد:

«شما که زمانتان را درک کرده اید، عالم به زمان شده اید، این خودآگاهی و این فداکاری و از خود گذشتگی و این حضور آگاهانه و متعهدانه را حفظ کنید، آن وقت نظام سیاسی و قانون اساسی به صورت یک دستگاه گردش خون منظم و دقیق، چنان کار خواهد کرد که دیگر احدی هوس دیکتاتوری، حق کشی و تجاوز را به دل راه ندهد.» ۳۳

با این بیان صریح، شهید بهشتی عامل دیکتاتوری، حق کشی، ظلم و تجاوز عده ای را در واقع عدم حضور و نظارت ملی می داند؛ او معتقد است که اگر مردم در صحنه نباشند، هر حکومتی احتمال دیکتاتوری در آن راه دارد، او به شدت ایمان

دارد به این که مردم ما قیّم لازم ندارند، باید بلوغ و شعور اجتماعی را به حدی رساند که مردم احساس مسئولیت مشترک با مسئولین نمایند.

شهید بهشتی با نگرش سیاسی خاص خود، نظام جمهوری اسلامی را، «نظام امت و امامت» می‌داند:

«نظام سیاسی - اجتماعی جمهوری اسلامی شما، «نظام امت و امامت» است و حقیقت این است که با هیچ یک از عناوینی که توی کتابهای حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده است، قابل تطبیق نیست.» ۳۴

روح و فکر خلاق و نوگرایی شهید بهشتی، همیشه پیام آور عبارات جذاب، پرمغز، شورانگیز و معنوی است، در نظام امت و امامت، جامعه مال همه است، آنچه در این جامعه که بسان خانواده‌ای مسئول است، حاکم است، محبت، تعاون، هوشیاری، وفا، صمیمیت، شعور، رفاه و معنویت است، لذا چنین جامعه‌ای پایدار و سربلند است.

ویژگی دیگر شهید بهشتی در این گونه آزادیها، روشننگری اجتماعی و دانش افزائی ملی است، او مستقیماً مردم را به وظایف و حقوقشان آگاه می‌کرد و حتی آنها را تحریک می‌نمود که طی هر شرایطی برای گرفتن حق خود، دفاع نمایند از جمله:

«نظارت که می‌رسد هم به رئیس جمهور مربوط می‌شود، هم به مجلس و هم به شوراها، هم به دستگاه قضائی، حالا دیگر اگر دولتی جرأت می‌کند، برخلاف مصالح امت قدمی بردارد. فقط به یک شرط، شرطش چه هست؟ شرطش حضور امت، باور کنید اگر مفاد این جمله در اعماق ضمیر اسلامی و اجتماعی ما زنده نماند، هر انقلابی در معرض خطر است.» ۳۵

با این تفسیر، شهید بهشتی، بقاء و حیات انقلاب را در مشارکت ملی، انتخابات و حق نقد دولتمردان برای مردم می‌داند، کسی که این حقوق را پایمال نماید، از این دیدگاه خائن به انقلاب و ضدنظام دینی است. او حق نظارت برای مردم را بی‌حدومرز می‌داند و می‌گوید:

«در مورد نظارت باید بگویم، شرط و مرز ندارد، هر فرد باید به آنچه در پیرامونش می‌گذرد، با دقت بنگرد و اگر چیزی به نظرش می‌رسد، بگوید، افشاگری کند، تذکر دهد و برای اجرا به مقامات مسئول اطلاع دهد، در سراسر ایران، همه باید نقش دستگاه اطلاعاتی داشته باشند و این آن نظارت است که مرز ندارد، اما دخالت و نظارت بی‌مرز، به معنای بی‌نظمی و هرج و مرج نیست، بلکه باید محترمانه، مسئولانه، معقول و قانونمند باشد.» ۳۶

شهید بهشتی، نظام سیاسی و حکومتی اسلام را نظام مشورتی و جهانی می‌داند، او بر اساس فرهنگ مشاوره در قرآن که حتی پیامبر اکرم را هم شامل می‌گردد، استنتاج می‌نماید که روح نظام توحیدی تعامل دو سویه امام و امت، یعنی مردم و مسئولین است.

نتایج این نوع آزادی از دیدگاه شهید بهشتی به شرح زیر است:

۱- ایجاد احساس مسئولیت ملی در جامعه و تمام افراد ۲- نزدیکی مردم و دولتمردان ۳- جلوگیری از نظام طبقاتی، دیکتاتوری و ثروت اندوزی ۴- تقویت کنترل اجتماعی و کاهش جرم ۵- محبوبیت دستگاه سیاسی و مسئله خدمتگزاری به مردم ۶- نشر ارزشها و اعتقادات اسلامی ۷- جلوگیری از ظلم، چپاول و تجاوز ۸- ارائه ی یک مدل سیاسی مردم سالار دین محور ۹- افزایش مقاومت ملی ۱۰- حکومت اخلاق، ارزشها و معنویت اسلامی.

**در فرهنگ شدن حق نظارت عمومی برای مردم، مفهوم دولت تبدیل به وطن و میهن می‌گردد و میهن علاوه بر مفهوم دولت، کشور و جامعه، برخوردار از قداست و محبوبیت است، زیرا: «حَبَّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ»، شهید بهشتی با دید بلند سیاسی مبتنی بر مسایل اجتماعی- دینی و اصول روان شناختی، دقیقاً مردم را قانع، تحریک، فعال، ذی حق، پرنشاط، پویا، هدفمند، معنوی و آرمانگر می‌کرد و جامعه را به سمت اهداف عالی سوق می‌داد و مفاهیمی جهانی برای مدیریت جهانی بشر، ارائه می‌داد.**

۲-۳- آزادی دخالت در سرنوشت خویش در روابط خارجی: شهید بهشتی که متفکری فراملی و فراتراز مرزهای جغرافیایی بود، همیشه بزرگترین آفت اجتماعی و انقلاب را حسادت، شیطنت، توطئه، طمع و ترس بیگانگان از انقلاب و اسلام می‌دانست.

لذا همواره چشمی به داخل و یک چشم هم به نگهبانی فراتراز مرزها داشت، او برای ایجاد سدّی محکم در مقابل بیگانگان قلدر، پشتوانه ی نظام را مردم می‌دانستند و معتقد بودند، اقتدار ملی بدون حمایت مردم و حضور سیاسی آنها، مقدور نیست.

لذا رسماً اعلام نمود:

«موضع ما در سیاست خارجی، این است که جامعه‌ی مسلمانان، جامعه‌ی استقلال کامل است. ما مسلمانها روی دو تا پای خودمان بدون تکیه

دادن به هیچ غول و غول بچه دنیا می‌خواهیم بایستیم و غول بچه‌ها برای ما ترس آور نیستند و...» ۳۷

شهید بهشتی، یکی از راههای حضور سیاسی و هوشیاری در مقابل گروههای انحرافی شرقی و غربی را تشکیلات می دانست، او معتقد بود:

((بهترین مبارزه با گروههای شرقی و غربی، این است که ما خودمان مشکل بشویم، آنها از خلا استفاده می کنند، میدان را با عمل صالح و متشکل از دست آنها بگیرید، ببینید آنها بدون استفاده از رادیو و تلو یزیون، شایعات و دروغهایشان را می آیند در سطح جامعه پخش می کنند، اما به کمک چه؟، تشکل، ستاد مرکزی دروغ بافی تصمیم می گیرند که یک دروغ در ایران منتشر بشود، فردا عصر توی روستاهای دور افتاده، این دروغ رسیده است، ولی شما هفته ها تنها می آید و می گوید، چه کار کنیم، خوب برادرها، خواهرها راه روشن است متشکل شوید تا بتوانید نقشه های دشمن را نقش بر آب نمایید)) ۳۸.

با تعریفی که شهید بهشتی از تشکیلات دارند، تشکل می تواند، رسالت و ما موریت جهانی انجام دهد و مدل و سیستم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به جهانیان صادر نماید، شهید بهشتی، «تشکل را یکی از راههای مهم تحقق آرمان و ایمان می دانند، او معتقد است: تشکل یعنی، مجموعه ای از افراد که بر اساس آرمان، ایمان و نقطه نظرهای مشترک، گرد هم بیایند تا جماعت شوند که (( یدالله مع الجماعه )) تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق، کار دسته جمعی، برای رشد استعدادها،

شناخت کادرها، تربیت آنها، تهیه برنامه ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه ها، هموارتر کنند)) ۳۹

با این نگاه به تشکیلات، از منظر شهید بهشتی، نظارت و دخالت افراد در سرنوشت خود در روابط خارجی و داخلی، تنها از طریق تشکیلات ممکن است، زیرا فرد به تنهایی فاقد قدرت است و لذا جایگاهی در نظام سیاسی نمی تواند داشته باشد، اما تشکیلات و حزب به انسان قدرت و ابهت می دهد و با مبانی مشترک عقیدتی، آرمان آفرین است، چنانچه فرهنگ تشکیلات در جامعه ی دینی با آن مفهوم مورد نظر شهید بهشتی محقق شود، انسجام، اقتدار، استمرار و هویت جامعه ی دینی، بسیار بالاتر و بیشتر از وضع موجود می گردد، رسالتی که می خواهد جهانی شود، از منظر شهید بهشتی، حتماً باید در قالب تشکیلات صادر شود، نه فردی و پراکنده.

با تأمل دقیق در نظر گاه شهید بهشتی در مورد آزادی دخالت در سرنوشت خویش در روابط خارجی، آثار و نتایج زیر به دست می آید:

۱- مفهوم دولت ملی و حکومت مردم سالار تحقق می یابد، زیرا مظهر واقعی چنین دولت و حکومتی، حمایت و حضور

۲- قصد دینی و رسالت الهی در چنین جامعه ای مشهود است ، زیرا هم اختیاری است ، هم شکل حکومت دینی است و هم شور ، نشاط و تلاش در حمایت از آزادی ، دین ، رفاه و اقتدار ملی در آن لحاظ است .

۳- طمع و توطئه‌ی استکبار در تخریب چنین جامعه ای بسیار ضعیف است ، زیرا عزم ملی در ماندن است نه در رفتن حکومت ، الان بزرگترین آسیب جوامع شرقی و اسلامی ، شکاف بین ملت و دولت است که به سادگی حکومت‌های آنان دست نشانده و از رسالت خدمت‌گزاری خارج می‌شوند .

۴- ارزشها ، اعتقادات و مصالح دینی در چنین جامعه ای متجلی و به تبع آن ، امنیت ، وحدت ، تعاون ، صلح ، محبت ، برکت و نعمتهای الهی بیشتر است .

۵- خدمت‌رسانی ، کنترل ، نظارت ، ارزشیابی و عدالت اجتماعی در چنین سیستمی بیشتر است ، زیرا تک تک اعضای آن مسئول‌اند و دلسوز .

۶- امکان‌گفتمان ، نقد دولتمردان ، آسیب‌شناسی ، الگو‌پردازی ، صدور ارزشها ، فرهنگ‌سازی ، تحزب ، استمرار و نهایتاً آزادیهای اجتماعی در چنین جامعه ای بیشتر و نمادین‌تر است .

**۴- خاستگاه آزادی های اجتماعی در نگرش شهید بهشتی :** شهید بهشتی به عنوان متفکری که برجسته‌ترین ویژگی او ، همان نگرش توحیدی و تفکر اسلامی است ، ممتازترین نگاه او در مقایسه با سایر ثنوریسین ها ، همین نگاه دینی به انسان ، تفسیر خواسته ها و نیازهای بشر بر اساس فطرت الهی و منشور وحی است . از دیدگاه او ، خاستگاه آزادی های اجتماعی و حتی فردی ، فطرت و سرشت انسان است ؛ به این معنا که چون حق تعالی او را مختار آفریده است ، تکامل او در گرو آزادی ، گزینش و انتخاب است ، در غیر این صورت ، منظور از آفرینش و کمال انسان محقق نمی‌گردد ، اگر انسان در ارائه ی هویت و شخصیت خود انتخابگر و آزاد نباشد ، بحث معاد ، حساب و کتاب ، بهشت ، جهنم ، حکمت و عدل خدا نیز خدشه دار می‌گردند ، زیرا در نظام فعلی آفرینش انسان ، همه ی مفاهیم انسان الهی ، در صورت آزادی او ، قابل تحقق و ظهور است ، پس این گونه نگاه که بسیار منطقی ، عقلی و زیباست ، باعث برجستگی متفکران اسلامی و بالندگی جامعه‌ی دینی است .

شهید بهشتی ، اصولاً آزادی انسان را محصول حق پرستی او می‌داند و معتقد است که اگر انسان به دنبال حقیقت و ذات گمشده ی خود نبود ، هرگز آزاد هم نبود و اگر چنین منظوری در جامعه مفقود گردد ، آزادی بیشتر گم می‌شود و آنچه نماد آزادی می‌گردد ، هرج و مرج و خود پرستی است :

((بنابراین ، آزادی رهاورد حق پرستی و دستاورد آن است ، اما با معنی بسی وسیعتر و گسترده تر ، بله این خداپرستی است که آدم را آزاد می کند ، اما قبل از هر چیز ، آدم را از خودش و از هواها ، هوسها ، خودکامگی ها و خود پرستی هایش آزاد می کند؛ یعنی اول آدم را از اینها و سپس آزادیهای سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی در پرتو خدا پرستی به دست می آید، آنگاه انسان هر چه بیشتر بنده ی خدا بشود ، بیشتر آزاد تر است )) ۴۰

بر این اساس، آزادی انسان از منظر شهید بهشتی دو قسم است، آزادی درونی و آزادی بیرونی. آزادی درونی، همان آزادی از خود، هوای نفس و نفس اماره است؛ آزادی بیرونی، همان آزادی از مسایل اجتماعی و رهیافتهای خود بشر است. شهید بهشتی تحقق آزادی دوم را در گرو آزادی اول می داند، یعنی معتقد است که اگر انسان از خود، رها شد، از دیگران نیز رها می شود، و تحقق آزادی درونی، در گرو خدا پرستی و حق پرستی است، اگر انسان حق پرست شد، هرگز خود پرست، پول پرست، مقام پرست، زور پرست، زن پرست و دنیا پرست نمی گردد و اگر نشد، انسان همه چیز پرست است و همه چیز پرستی یعنی اسارت و انسان اسیر، ذلیل ترین انسان روی زمین است و انسان ذلیل مخصوصاً ذلیل معنوی، دست به هر جنایتی می زند و مشکل اصلی بشر امروزی، ذلت معنوی است که به تبع، بیشترین جسارتها و جنایتها را نیز به بار آورده است، مانند استکبار، آمریکا و شارون.

از دیدگاه شهید بهشتی ، مبنای خیلی از مضامین بلند هستی ، تحقق آزادی و فلسفه ی آنها برای دفاع از آزادی است، از جمله فلسفه ی جهاد و شهادت ، زیرا اگر انسان نمی خواست آزاد بماند و حق پرست ، یعنی زیباپرست و کمال پرست نبود ، اصلاً نیازی به جنگ و جهاد نبود .

((قران ، يك نوع جنگ را جنگ خدایی می داند ، جنگ کسانی است که در راه دفاع و نگرهبانی از مراکز نورانیت بشر به پا می خیزند و

قرآن در این باره می فرماید : و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله )) ۴۱

بر این مبنا و نظر گاه قران و شهید بهشتی، معنویت ، اخلاق، انسانیت، ارزشهای الهی و دین خدا، در گرو آزادی بشر، دفاع و شهادت در راه حق پرستی است؛ در غیر این صورت ، انسان و جامعه ، مظهر طاغوت ، کفر و ضد ارزشها می گردند ، کما این که الان چنین است ، یعنی بشریت چون خدا، آزادی و ارزشها را گم کرده است ، در واقع خود و هستی را نیز گم کرده است . مظاهر چنین اندیشه ای در امور زیر در دیدگاه شهید بهشتی متجلی می گردد :

۱-۴- مبانی انسان شناسی اسلامی : نکته ی مهم در تحلیل منشا آزادی های بشر اعم از اجتماعی و فردی ، در نگاه

شهید بهشتی، تحلیل و نگاه ویژه ی او به این مقوله است، او خالق بشر ، ذات و حیات بشر را ، ندای آزادی و فریاد حق

پرستی می‌داند. تفاوت عمیق شهید بهشتی با مکاتب دیگر از جمله لیبرالیسم در همین نگرش به مبنا و منشا آزادی است، که او را برجسته و بر حق جلوه‌گر می‌نماید.

شهید بهشتی در این باره معتقد است:

(( انسان موجودی است، خدا آگاه، خود آگاه، محیط آگاه، آزاد، خود ساز و محیط ساز، خداوند انسان را طوری ساخت و به او مواهبی داد که در پرتو آن مواهب، می‌توانست، خداگونه در طبیعت عمل کند، اولین مسئله این بود که او از اسارت، بردگی و بندگی طبیعت آزاد شود، نه آزادی مطلق، بلکه آزادی نسبی)) ۴۲

از دیدگاه شهید بهشتی، آزادی انسان برای خلق توحیدی اوست و جز در جامعه و فرهنگ توحیدی، قابل تحقق نیست؛ یعنی آزادی برای این است که انسان حق پرست شود، نه خود پرست؛ تفاوت عمقی اندیشه‌ی توحیدی با سایر اندیشه‌ها، در این است که اندیشه‌های غیر توحیدی، مبنای آزادی را خواسته‌های مطلق انسان می‌دانند نه نیازهای اصیل؛ لذا مثلاً انسان لیبرال، خود پرست است نه خدا پرست، چون مبنای آزادی را تحقق خواسته‌های بی‌حد و حصر انسان می‌داند نه مصلحت و صلاح او. پس مشکل بشر امروز، شعار رنگین و زهر آگین لیبرال دموکراسی است که بشریت را نابود و هستی را پر از هرج و مرج نموده است، همانی که شهید بهشتی آن را هرج و مرج و زورمداری می‌نامد نه آزادی. انسانی که خود پرست شد، هرگز قابل کنترل نیست، زیرا بی‌نهایت طلب است و مجبور است، دست به هر خیانتی بزند و شاید هم فکر می‌کند، حق پرست و خدا پرست است، دقیقاً مانند حقوق بشر بوش و شارون که خود را حامی حقوق بشر و دوستدار او می‌دانند و به همدیگر مدال آزادی و شماره‌ی یک مدافع حقوق بشر می‌دهند، دقیقاً مانند تعبیر زیبای قرآن که می‌فرماید: ((ارایت من اتخذ نفسه اله)) ۴۳

از دیدگاه شهید بهشتی، ظهور جبهه‌ی حق و باطل، دقیقاً زمانی است که آزادی‌های اجتماعی بشر، سلب می‌شوند، یک عده، برای تحقق آنها می‌جنگند، می‌شوند گروه حق و عده‌ای چپاولگر هم برای منافع خود، با آنها مخالفند و نمی‌گذارند، محقق شوند.

(( انسان وقتی که در مراحل تاریخی تکاملی خویش، از این غریزه آزاد می‌شود، از این طبیعت تدریجاً آزاد می‌شود از این مناسبات اجتماعی آزاد می‌شود - معنای مناسبات اجتماعی چیست؟ - این است که نیروهای متجاوز، زیاده طلب، خواهان قدرت و تمرکز قدرت، بر جامعه حاکم می‌شوند، مناسباتی را به وجود می‌آورند، قوانینی را حاکم می‌کنند که این قوانین، در جهت حفظ سلطه‌ی آنها است. بنابراین، آزادی توده‌ها، مستضعفان و محرومان سلب می‌شود، اینجا، دو جبهه به وجود می‌آید، جبهه حق و جبهه باطل)) ۴۴

شهید بهشتی، معتقد است که خاستگاه لیبرالیسم جبهه ی باطل است، یعنی جبهه ای که تلاش می کند، برای منافع خودش، آزادی توده ها و محرومان را سلب و محدود نماید، او انقلاب اسلامی را مظهر جبهه ی حق و لیبرالیسم را مظهر جبهه ی باطل می داند از جمله اشاره می کند:

(( وقتی جبهه ی حق و باطل در هر جامعه ای تعیین شد، امروز می گوئیم این قطب بندی در مورد انقلاب، بین انقلاب ایران و نیروهای امپریالیسم جهانی است. البته امپریالیسمی که شعارش لیبرالیسم است؛ یعنی آزادی بی حد و حصر انسان )) ۴۵

شهید بهشتی در تبیین مبنای آزادی، معتقد به روشنگری و تولید علم اسلامی است و احتمال می دهد که ممکن است در میان توده های جبهه ی باطل، افرادی باشند که از روی عدم آگاهی و جهالت، رفته باشند. او در میزگرد خود با سران حزب توده از جمله کیا نوری و فداییان خلق از جمله فتاح پور در مقابل این گفته ی فتاح پور:

((اگر این را قبول داشته باشیم که توده های مردم ما هستند که می بایست در مقابل توطئه های امپریالیسم ایستادگی بکنند، اگر این را قبول داشته باشیم که این مردم، عقاید متفاوتی هم دارند، اگر می خواهیم به طور متحد، در این مبارزه شرکت کنیم باید این را هم درک بکنیم که برای حفظ وحدت باید عقاید دیگران را هم رعایت کرد، باید به عقاید آنها احترام نهاده شود؛ این امکان ندارد که کسی بگوید، بقیه ی طرز فکرها و جریانها، حرفشان را نزنند، یعنی جلوی دهانشان بگیرند و بعد بگویند بیاید با همدیگر وحدت داشته باشیم، این کار حتماً به تقابل و درگیری می انجامد )) ۴۶

شهید بهشتی دقیقاً همین را می پذیرد، اما بر اساس معیارها و مبانی انسان شناسی اسلامی و دینی، نه بر اساس خواسته های بی مرز بشر که بشود هرج و مرج، او معتقد است که گفتگو بدون معیار به جایی نمی رسد و این یعنی آزاد اندیشی و آزاد نگری؛ بعضی متفکران از ابراز عقاید دیگران می ترسند، اما شهید بهشتی سینه اش برای حرف و نظر دیگران کاملاً باز بود و قدرت شنیدن، هضم و تحمل آن را هم داشت؛ او معتقد بود که هم برای روشنگری و تبلیغ در بین جبهه ی خودی و هم برای توجیه و کنترل جبهه ی غیر خودی، بهترین راه، گفتگو، شنیدن، تحمل، بحث و حرمت انساها است؛ در غیر این صورت، وحدت معنا ندارد؛ البته گفتگو بر مبنای اصول، ارزشها و نیازهای اصیل انسان نه هر چه دلش خواست.

و خلاصه اینکه، حرف اصلی شهید بهشتی در مبنای آزادی، این است که آزادی باید معیار داشته باشد و معیارش باید فرا بشری باشد تا وحدت بخش و قابل تحقق باشد، زیرا خواسته ها، سلاقی، نگرشها، عقاید، ارزشها و سیستم تربیت



انسانها، متفاوت است، بشر هرگز بر اساس فکر و منش خود، به وحدت نمیرسد و همیشه در جدال و نزاع است تا پایان هستی، اگر جامعه بشری میخواهد، دست از جنگ بکشد، باید حق گرا و حق پرست شود، نه هواگرا و خود پرست، راز ظهور چهره واقعی حق در پایان تاریخ با ندای: ((جاء الحق و ذهب الباطل، ان الباطل كان ذوقاً)) نیز همین است که، بر بشریت خودخواه، مغرور، متکبر، هوا پرست و اسیر، نمایان گردد که او خود پرست بود نه حق پرست یعنی اسیر بود نه آزاد.

براین مبنا، نتایج به دست آمده از بحث مبانی انسان شناسی شهید بهشتی در طرح مبنای آزادی، به شرح زیر است:

- ۱- تحقق رسالت آفرینش انسان و هدف از خلقت او در نظام فعلی، آزادی او، به ویژه آزادی اجتماعی است.
- ۲- در صورت عدم وجود آزادی های اجتماعی، هدف از آفرینش انسان، خود متناقض است.
- ۳- خود متناقض بودن هستی و حیات انسان، با حکمت و عدل خدایی، سازگاری ندارد.
- ۴- حیات طیب و زیبایی که خدا برای انسان به عنوان اشرف مخلوقات ترسیم نموده است، چه در دنیا و چه در عقبی، در گرو آزادی اوست، زیرا این انسان آزاد است که با روحیه ی حق گرایی، جهان را آباد و آخرت را کسب می نماید.
- ۴- تمام مشکل بشر امروزی که او را به پایان خود و تاریخ خود رسانده است، سلب آزادیهای اجتماعی به خاطر منافع شخصی است؛ یعنی ظهور لیبرال دموکراسی، در واقع آغاز سقوط بشر امروزی بود که همچنان ادامه دارد.
- ۵- تنها آزادی مشروع، معقول، فطری و نیاز فوری بشر امروزی، آزادی اسلامی و فطری است، پس درمان فوری بشر امروزی، تزریق فوری معنویت و اخلاق اسلامی است.
- ۶- تاریخ بشر رو به سوی آزادی خواهی و تحقق خویش است، لذا چهره ی اسلام درخشان و چهره ی لیبرالیسم، کدر و کدرتر می شود.
- ۷- در صورت وحدت و تلاش سیستمی مسلمانان، زمینه برای گفتگو و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی و نهایتاً انقلاب جهانی مهیا است.

**۲-۴- تلفیق نگاه قرآن و سنت در زیست اجتماعی:** از دیدگاه شهید بهشتی، مصدر اسلام، قرآن و سنت است،

مبنای آزادی که فطرت است، فطرت طرح دین و مشیت خدا است، لذا انسان را باید از نگاه قرآن و سنت شناخت، نه از

دیدگاه مارکس، وبر، هگل، ویلیام جیمز، جان دیوئی، کانت، دکارت، میشکل فوکو، مارتین کرامر، هانتینگتون،

کیانوری، فتاح پور، پیمان، لیبرالیسم و امپریالیسم، انسان را فقط خدا می شناسد و بس، پس از او، پیامبر خدا (ص)، علی

(ع)، حسن (ع)، حسین (ع) و... در پایان تاریخ هم انسان را حضرت مهدی می‌شناسد، او را نجات می‌دهد، نه بوش و شارون، هر که غیر از حق، راهزن بشر است نه دوستدار او.

شهید بهشتی که تربیت شده‌ی مکتب حق و انسانیت است، با تلفیقی از نگاه قرآن و سنت، در مورد آزادیهای اجتماعی، نگاهش معطوف به انسانی بود، معنوی، بالنده، موحد، پاک، متعاون، فکور، هدایت شده، نیکو کار، اهل پرستش و مومن، که نه اهل اسراف است و نه تسریف، او در مقابل حقیقت خار و ذلیل است و در مقابل ناحق و باطل، طوفنده‌تر از دریا و سیل.

آقای مسیح مهاجری درباره‌ی روحیه‌ی آزادی و آزاد اندیشی شهید بهشتی می‌گوید:

(( او برجسته ترین شاگرد امام و از یاران امام از نظر آزاد اندیشی و آزاد بودن روح بزرگش بود و آنچه امروز برای ما مهم است، این است که از این انسان بزرگ و والا که هم از نظر علمی و هم از نظر معنوی در درجه‌ی بسیار بالایی قرار داشت، همین آزادی و آزادگی را یاد بگیریم )) ۴۷

او تربیت شده‌ی این فریاد بلند و ندای دلنشین آزادی طلبی قرآن بود که می‌فرماید:

(( ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن )) ۴۸

او از ثلاله‌ی پاک آزاد اندیش ترین انسان روی زمین است که در تنگنا ترین لحظات عمر، تن به ذلت ندادند و فرمودند: (( لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً )).

شخصیت پرورش یافته در پرتو اندیشه‌های تابناک قرآن و سنت، نظیری جز خود آنها ندارد و چنین شخصی همیشه دشمن دارد، زیرا آزادی و آزاد اندیشی، همیشه دشمن زو و دشمن ستیز است و به همین خاطر، او هم خار چشم دشمنان اسلام بود.

آقای مهاجری به تأسی از شخصیت بلند و آزاد اندیش شهید بهشتی، چنین سفارش می‌نماید:

(( به نظر بنده آفت بزرگ انقلاب، این است که ما برده ایم، برده افکار، برده خودمان، برده مقام، برده میز، برده منصب، برده تعصبات گروهی و حزبی و جناحی و... او فریاد زد، حزب اسلامی از نظر من، تا زمانی حزب خدا است که به راه انحرافی نرود و اگر رفت، بدون این که من و شما تصمیمی بگیریم، خود به خود، این حزب منحل است )) ۴۹

شهید بهشتی در عین طراوت فکر، ابتکار، خلاقیت، نوآوری و نوگرایی، به حق، قامت استوار اصول گرایی و بنده‌ی وارسته‌ی تفکر دینی و اهل بیت بود و با گستردگی فکر و مبسوط‌الید بودن در اندیشه‌ی دینی و اسلامی، مسایل را از طرق

مختلف بررسی و تحلیل می نمودند، از جمله آزادی‌های اجتماعی را از مجرای مسئله‌ی شناخت با زبان فطرت تشریح و بیان می‌دارند:

(( در انسان‌شناسی (اسلامی)، نکته‌ی ظریفی وجود دارد و آن این است که، بخشی از مسایل مربوط به انسان‌شناسی، مربوط به انسانند آن‌طور که هست و بخشی دیگر مربوط به انسانند آن‌طور که باید بشود؛ در بخش اول، انسان موضوع علم است؛ یعنی رابطه‌ی بین ذهن و واقعیت‌ها، اما در بخش دوم (آن‌طور که باید بشود)، بدون دخالت و عمل ارادی خود او معنا ندارد)) ۵۰

شهید بهشتی، از منظر دین، بخش اعظم شخصیت انسان را، شخصیت خود ساخته و تربیت شده‌ی ارادی، بر اساس چهارچوب و معیارهای آفریننده می‌داند و اصلاً بحث آزادی همین است که انسان آگاهانه خود را بسازد.

او سعادت و عروج انسان را در تربیت دینی، مکتبی و فطری می‌داند و علی (ع) را حاصل این تربیت می‌داند و می‌گوید:

(( معراج این است که، من و تو در همین میدان زندگی و در همین میدان تمنیات نفسانی، زندگی کنیم و این انگیزه‌های مادی دنیایی سراغمان بیاید، قلقکمان بدهد، اما در برابر آنها، قدرت مقاومت الهی و تقوایی داشته باشیم، آن وقت

ما معراج داریم در حالی که در همین دنیای مادی زندگی می‌کنیم)) ۵۱

او معتقد است که معراج انسان، در این پیام ملکوتی است، ((*الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه*)) ۵۲

شهید بهشتی به شدت اعتقاد دارد که پیام قرآن و سنت، این است که انسان برتر از طبیعت و جهان مادی است، لذا در آن نمی‌گنجد و آزادی یعنی همین عروج از دنیا و پرواز به ملکوت.

از مجموع نگاه شهید بهشتی به این مقوله (تلفیق نگاه قرآن و سنت در آزادیهای اجتماعی) نتایج زیر به دست می‌آید.

۱- در نگاه شهید بهشتی، طرح جامعه‌ی دینی و زندگی جمعی بشر، توسط مدل تشریحی و شارع مقدس ریخته شده است، انسان باید خود را با آن تطبیق دهد.

۲- از نظر وی، عالم مظهر و تجلی اراده‌ی خداست و تربیت انسان الهی، همان تجسم اخلاق قرآنی و تربیت الهی است؛ لذا انسان در اجتماع در واقع در حال پرورش خود بر اساس میزان‌های الهی است و خود چیزی ندارد.

۳- در نگاه شهید بهشتی، روح عرفان، معنویت اسلامی و جامعه توحیدی، در آزادیهای اجتماعی متجلی است و انسان اسیر، فاقد ظرافت روح و شخصیت انسانی است. لذا در نظامهای دیکتاتور، انسان ایده آل تربیت نمی‌شود.

۴- در این طرح، تحقق جامعه‌ی آزاد و مطلوب بشر، جز در سایه‌ی آیین فطرت و قانون الهی مقدور نیست.

۵- در دید او، الگوی تربیتی و سازندگی برای تربیت بشر یک ضرورت است و جامعه‌ی بی‌الگو، جامعه‌ی ای‌نگران، مضطرب و خفته است.

۶- در نظر او، رهبران دینی موظف‌اند زمینه‌ی تحقق آزادیهای اجتماعی را برای مردم به‌وجود آورند، تا در یک رقابت آزاد و پر شور بر اساس معیارهای فرا بشری، انسان به تکامل خود بیاندیشد و انتخاب کند.

۷- در نگاه شهید بهشتی مکاتب غیر الهی، از جمله لیبرالیسم، چون فاقد طرح فرا بشری است و صرفاً مبتنی بر عقل ناقص و خواسته‌های بی‌حد و حصر بشر است، هرگز جامعه‌ی انسانی را به سامان نخواهد رساند، زیرا مصلحت او را نمی‌داند.

**۳-۴- اصل کرامت ذاتی انسان و رابطه‌ی آن با آزادی و اختیار:** از دیدگاه شهید بهشتی، شخصیت واقعی و الهی انسان جز در پرتو آزادی محقق نخواهد شد، زیرا اصل کرامت، هویت و آزاداندیشی، اصلاً معنا ندارد و در حد غریزه و حیوانیت می‌ماند، لذا در این باره می‌گوید:

(( طراح آفرینش، نقش هدایت‌گری را در او ضعیف نگه داشته است و... نقش‌های کنترلی شده و هدایت شده در زندگی انسان صفر است و چون کششهای انسانی، حدودش معلوم نیست و دائماً با یکدیگر در حال جنگ هستند، این خود انسان است که باید به این کنشهای متضاد و در حال جنگ با یکدیگر، با خود آگاهی، محیط آگاهی و انتخاب احسن با اسوه شکل دهد و سامان دهد)) ۵۳

از این منظر، انسان ذاتاً مسئول تحقق خویش است و چون برای مصلحت خود، ناچار به انتخاب است، پس ذاتاً آزاد است و کرامتش هم در این انتخابگری است. لذا روح جامعه‌ی اسلامی، مبتنی بر بزرگ‌منشی و رعایت حرمت انسانها است؛ از دیدگاه شهید بهشتی، جامعه‌ای که در آن کرامت انسان برجسته نیست، جامعه‌ی الهی و بالنده نیست، لذا او به معلمان، علماء، رهبران و مدیران جامعه، دستور می‌دهد که در روابطشان با مردم، روح تکریم و کرامت انسانها را پاس بدارند و احیاء نمایند.

(( معلم، مربی، مدیر، رییس، مدیران جامعه و رهبران جامعه، اینها باید بدانند بزرگترین علت موفقیت انسانی که می‌خواهد کمکارانسانهای دیگر در خود سازی باشد، این است که خود این انسان، الگویی باشد برخوردار از کمالاتی که دوست دارد دیگران به دست آورند)) ۵۴

لذا از دید شهید بهشتی، جامعه از طریق کرامت، محبت و تعاون ساخته و پرداخته می‌شود نه از طریق خشونت. و باز صراحتاً اعلام می‌دارد:

((آینده‌ی بشریت به انسان نیاز دارد، انسان برخوردار از شخصیت انسانی، انسانی که خود را بسازد و محیط خود را)) ۵۵

آینده‌ی بشریت زمان شهید بهشتی، امروز ما است، دقیقاً بشر امروزی و جوامع امروزی، مشکل انسان و انسانیت دارند، رهبران بشریت امروز، مخصوصاً آنهایی که داعیه‌ی سیادت جهانی دارند، همه احمق‌اند و صلاحیت رهبری خود را هم ندارند؟! انسانیت و معنویت، حلقه‌ی گمشده‌ی انسان امروزی است، بوش و شارون که خود را نماد شخصیت انسانی و کرامت انسانها می‌دانند، هر آن و در هر گوشه‌ای از جهان، فقط خون می‌ریزند و مردم را به خاک و خون می‌کشاند، تاریخ سراغ ندارد که رهبران بی‌دین جهان، خدمتی به بشریت کرده باشند، تاریخ همیشه شرمنده‌ی یزید، معاویه، عمرو عاص، حجاج، مامون، ضحاک، چنگیز خان مغول، صدام، شارون، بوش و... است، اینها حرفی برای بشریت ندارند زیرا خود فاقد شخصیت و کرامت انسانی هستند.

تمام مجموعه‌ی وحی، قرآن، سنت و یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر و انسان معصوم، همه برای آن آمدند که انسان آگاهانه تربیت شود و اصل کرامت ذاتی و بالقوه خود را به فعلیت برساند، قرآن در این راستا می‌فرماید:

((انا انزلنا علیک الكتاب للناس بالحق فمن اهتدی فلنفسه و من ضل فانما نضلّ علیها و ما انت علیهم بوكیل،)) ۵۶

و باز می‌فرماید: ((و لو شاء ربک لا من فی الارض کلهم جمیعاً افا نت تکره الناس حتی یكونوا مومنین)) ۵۷

بر این اساس، از نگاه شهید بهشتی و محوریت قرآن و سنت، نتایج اصل رابطه‌ی کرامت ذاتی انسان با آزادیهای اجتماعی به شرح زیر است:

۱- تکامل واقعی انسان، محصول جامعه‌ی باز، آزاد و الهی است.

۲- زیر بنای تحقق آزادیهای اجتماعی، تکریم انسان است؛ در جامعه‌ی ای که انسان حقیر، اسیر و خوار است، آزادی معنا ندارد، زیرا رسالت آزادی از منظر شهید بهشتی برای بزرگ منشی انسان و سالار بودن اوست.

۳- در جامعه‌ی ای که انسان بزرگ نیست، همه‌ی رذایل اخلاقی رشد می‌کنند و تمام فضایل اخلاقی می‌میرند، دقیقاً مانند جامعه‌ی دموکراسی امروزی استکبار و بحث لیبرال دموکراسی در عراق و رفتار رهبران لیبرالیسم با زندانیان زندان ابوغریب بغداد که حتی شیطان هم از عمل آنها خجالت می‌کشد.

۴- رهبران دینی، باید فضای کلی جامعه‌ی اسلامی را مردم سالار و خدمتگزار جلوه دهند، دقیقاً مانند نگاه امام به خود که فرمودند: اگر به من خدمتگزار بگویید، بهتر از این است که رهبر بگویید.

۵- حاکمیت دین و ارزشهای الهی، در جامعه‌ی مردم سالار ممکن است، نه دیکتاتور، لذا جامعه‌ی ای که انسان در آن بزرگ

نیست، دیکتاتور پرور است نه علی (ع) پرور.

۶- مردم موظفند، برای کرامت خویش قیام کنند و اگر این کار را نکنند، نزد خدا مسئول اند و باید پاسخگو باشند، همین است رسالت شهادت که همان زندگی با عزت است.

۷- کرامت و شخصیت انسان، از جمله مسائلی است که انسان باید برای تحقق آن جهاد، مبارزه و مطالبه نماید تا سر حد ایثار مال و جان مانند پیامبران و صالحان.

#### ۴-۴- پیش بینی فرهنگ جهانی و ظهور لیبرال دموکراسی در عرصه‌ی حاکمیت جهانی: شهید بهشتی

که سیاستمداری دین محور و الهی بود، جامعه را دو نوع می دانست، جامعه‌ی توحیدی و جامعه‌ی طاغوتی؛ جامعه‌ی توحیدی، جامعه‌ای است که رهبران آن، دینی و مردمش موحدند و یکتاپرست؛ و جامعه‌ی طاغوتی، جامعه‌ای است که سران آن کافرند و پیروان آن کفر پیشه؛ با تعریف ایشان از انسان، لیبرالیسم و آزادی، جامعه‌ی لیبرال که تقریباً جامعه‌ای خداستیز و معنویت گریز است، نهایتاً سر از فساد و انحطاط در می آورد، با توجه به این که در زمان ایشان هم شعار اصلی رهبران به ظاهر بزرگ بشر، یعنی استکبار، شعار لیبرال دموکراسی بود؛ ناگفته پیدا است که جهان چون در دست آنهاست، نهایتاً با طرح و نقشه‌ی آنها، لیبرالیسم و دموکراسی چهره‌ای تحمیلی و جهانی خواهد شد، طرح او برای افول این نقشه، افزایش معنویت و تدین فرد و جامعه و رهبران دینی بود.

#### تعریف لیبرالیسم از دیدگاه شهید بهشتی:

(( لیبرالیسم، یعنی آن طرز تفکری که بر پایه‌ی آزادی انسان بنا شد ( بر پایه آزادی فرد انسان )، اساس این مکتب، این است که فرد انسان، موجودی است آزاد و می‌تواند خواسته‌ها و تمنیاتش را بشناسد و می‌تواند در راه رسیدن به این خواسته‌ها و تمنیاتش تلاش کند و به آنها برسد و رشد انسان، چه از نظر شخصی و شخصیتی، چه از نظر فرهنگی، چه از نظر رفتاری، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی، به این است که به او (به فرد انسان) آزادی بدهیم و به او بگوییم، آن طور که دلت می‌خواهد حرکت کن ))، ۵۸

با این تعریف، چون اساس لیبرالیسم فرد گرائی است، جامعه‌ای در کار نیست که آزادیهای آن رعایت شود، الان هم در عمل همین است؛ سران لیبرالیسم، فقط منافع شخص و گروه خود را می‌بینند نه مردم را، به نظر شما آیا جناب بوش طرفدار لیبرالیسم در عراق منفعت خود را می‌خواهد یا آزادی مردم عراق را؟! مردم عراق که آزاد شدند، پس چرا او نمی‌رود، چرا بمب ده تنی بر سر بچه‌های معصوم می‌ریزد، انصافاً این دموکراسی است، اگر این آزادی است ما نخواستیم، عطایش را به لقایش بخشیدیم.

از دیدگاه شهید بهشتی، چون اساس لیبرالیسم، را سیونالیسم و عقل گرایی است، در صورت صداقت هم نمی‌تواند یک

راهبر درست برای بشریت باشد، گذشته از این که لیبرالیسم کاملاً دروغگو و سیاسی است، بماند! زیرا عقل بشر به علت

نقص نسبی و نقص مطلق، هرگز نمی تواند، صلاح بشر را تشخیص دهد، پس مشکل بشر امروزی، فقدان دین و معنویت الهی است. لذا نه لیبرالیسم فردگرا و نه لیبرالیسم جمع گرا، به علت فقدان طرح فرا بشری هرگز موفق به هدایت و تکامل بشر نیستند.

شاید بعضی از جنبه های لیبرالیسم خوب باشند، اما از دیدگاه شهید بهشتی، جنبه های منفی آن به شرح زیرند:

(( نفی اصالت وحی به عنوان یک سرچشمه ی مستقل آگاهی، میدان عمل را در بعضی عرصه ها از جمله عرصه های اقتصادی به بعضی یا گروهی می دهد و دست گروه های کوچک را عملاً می بندد، زیرا نمی تواند ظهور و دخالت نمایند )) ۵۹

از دیدگاه شهید بهشتی، آزادی لیبرالیسم، عملاً مال همه نیست، مال عده ی معدودی است و جامعه ی طبقاتی و فقیر می شود و در صورتی می تواند مورد قبول باشد که مال همه باشد و وقتی می تواند مال همه باشد، که در چهار چوب قوانین اسلام باشد، این است نظر شهید بهشتی:

(( آزادی لیبرالیسم برای همه وقتی می تواند مورد قبول باشد، که در چهار چوب قوانین اسلام و شریعت الهی باشد، چرا؟ برای اینکه ما حدود الله را می پذیریم، خواه از حکمت و فلسفه آنها، یک یک آگاه شده باشیم، خواه نشده باشیم )) ۶۰

و اما آیا شعار و محتوای لیبرال دموکراسی جهان استکبار، الان شعار اسلام است؟!، دقیقاً بر عکس، ظهور لیبرال دموکراسی برای براندازی اسلام و تمدن اسلامی بود و الان علناً به جنگ اسلام سیاسی و مسلمان سیاسی آمده است، قربانیان لیبرالیسم، الان مسلمانان و کشورهای مسلمان هستند که زیر چکمه های خشن شعار حقوق بشر بی معیار و قانون، له و لگد مال می شوند؛ شهید بهشتی دقیقاً بیست سال پیش، پیش بینی کرده بود، آینده خشن و نامیمون لیبرال دموکراسی را، مخصوصاً اگر به دست بوش و شارون بیفتد.

انسان از دیدگاه شهید بهشتی، یا دین دارد یا ندارد - اگر دین داشت، قطعاً بر اساس دین عمل می کند و چون دین رسمی و الهی الان اسلام است و متن اسلام تماماً رحمت، هدایت، سعادت، رفاه و معنویت است، لذا انسان مومن به اسلام، هرگز خشن، خون ریز، ظالم، چپاولگر و زورگو نیست، و اگر این را نداشت، مصداق تمام رذایل اخلاقی است، چون لیبرال دموکراسی و رهبران آن، دین ندارند و اگر روپوشی از دین دارند، در واقع دینی تحریف شده، بی محتوا و هویت است، لذا چنین مکتبی نمی تواند پیام آور شادی، رفاه، صلح، معنویت و... برای بشریت باشد، برجسته ترین چهره ی آن، اسرائیل و آمریکا است و برجسته ترین فرد آن بوش، شارون و بلر است که چیزی جز خون ریزی نمی دانند. لذا

شهید بهشتی متفکری جهانی بود و هرگز در زمان نمی‌گنجید و در آینده، اندیشه‌های او تابناکتر می‌شوند، هنوز ما نمی‌دانیم او کیست، واقعاً او مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار چشم دشمنان اسلام بود.

از مجموع گفته‌ها و نظرگاه شهید بهشتی در مورد لیبرالیسم و دموکراسی و آینده‌ی بشریت، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- جدائی دین از سیاست، در واقع آغاز شکل‌گیری نظام طاغوتیاست، لذا ایشان سخت معتقد به جریان ولایت فقیه و حکومت فقیه عادل بود، تا مهار حکومت در دستان پر صلابت یک انسان فهیم، مومن، دلسوز و عارف باشد، نه در دست یک انسان یاغی، سر سپرده و بی‌دین. به همین خاطر جامعه باید پاس بدارد، حکومت دینی و رهبری دینی را و تعمیم دهد مدل آن را به جهان.

۲- آینده از دیدگاه شهید بهشتی، فعلیت مسایل بالقوه‌ی حال است، همین که زمزمه‌های دین‌ستیزی به گوش رسید، می‌بایست جوامع و انسانهای بیدار نگذارند روند بی‌دینی گسترش یابد.

۳- روابط خارجی کنترل نشده، فرهنگ وارداتی و تقلیدهای بی‌معیار، می‌توانند آغازگر جریان لیبرال مسلک باشند، زیرا در اسلام همه چیز حد و مرز دارد.

۴- تنها راه کنترل لیبرال دموکراسی، تقویت اسلام سیاسی، وحدت مسلمانان و تقویت فرهنگ شهادت است.

۵- ظرفیت حکومت جهانی و سیادت کل بشر فقط در آئین مقدس اسلام نهفته است نه در لیبرال دموکراسی.

۶- وظیفه‌ی مسلمانان در هر حال و حالا در مقابل لیبرالیسم جهانی، صدور فرهنگ و تمدن اسلامی و مقاومت فرهنگی و ملی است.

**نتایج و پاسخ به سئوالات و فرضیات مطرح در مقدمه، بر اساس نظرگاه شهید بهشتی در مورد آزادی های اجتماعی:**

۱- در پاسخ به سؤال اول که خاستگاه آزادیهای اجتماعی در نگاه شهید بهشتی چیست، باید گفت، ایشان معتقد به فطرت الهی برای انسان است و منشا آزادی را فطرت انسان و آفرینش الهی او می‌داند، یعنی انسان ذاتاً آزاد آفریده شده و ذاتاً انتخابگر، سازنده، متحول و پویاست، در غیر این صورت، هدف از خلقت او تامین نخواهد شد و در صورت عدم تحقق آزادیهای اجتماعی، رسالت آفرینش انسان؛ خود متناقض است؛ او نقش آزادی را در تربیت انسان در تمام مراحل رشد و زندگی ضروری می‌داند، حتی در کودک و لذا، کتاب نقش آزادی در تربیت کودک را می‌نویسد.



۲- در پاسخ به این سؤال که: آیا تولید نرم افزاری این گونه آزادیها، بر اساس اندیشه‌ی شهید بهشتی، می‌تواند به عنوان یک الگوی کاملاً اسلامی و یک مدل اجتماعی دینی به جهان صادر شود؟ باید گفت: آری؛ زیرا طبق آیین مقدس اسلام به عنوان کامل‌ترین، جامع‌ترین و کارآمدترین سیستم تربیتی - الهی بشر، نسخه‌ی هدایت و سعادت بشر، دو منبع معصوم و فرا بشری قرآن و سنت است، از آن جایی که شهید بهشتی، متفکری است الهی - اسلامی که دیدگاهش کاملاً الهی و دینی است، چنانچه دیدگاه خاص او در آزادیهای اجتماعی بر اساس دور اندیشی، خلاقیت، ابتکار، تحمل، زمان شناسی، مکان شناسی، دشمن شناسی، انسان شناسی، جریان شناسی، مخاطب شناسی، هضم عقاید باطل، شجاعت، اصول گرایی و طرز پردازش و آسیب شناسی خاص شهید بهشتی در قالب تشکیلات و اصول حزبی و جهانی تبیین و صادر گردد، می‌تواند پیام آور مدلی نوین و جهانی برای آزادیهای اجتماعی باشد و با یک مبنای خاص فطری، مورد توجه و رویکرد بشر امروزی قرار گیرد.

۳- در پاسخ به این سؤال که آیا: تفکر اجتماعی شهید بهشتی، در عرصه‌ی ظهور جهانی لیبرال دموکراسی و آزادی لیبرالیسم، تاب مقاومت و تحمل جهانی شدن را دارد؟ بر مبنای دیدگاه شهید بهشتی باید گفت، صد آری، زیرا بر اساس تعریف و تحلیل لیبرالیسم در نگاه شهید بهشتی، لیبرالیسم فاقد قدرت و اصول انسان جهانی است؛ زیرا به لحاظ انقطاع از وحی و اصول دینی، اولاً: قدرت تشخیص نیازها و خواسته‌های اصیل انسانی را ندارد، زیرا مبتنی بر خود ناقص بشر است، ثانیاً: بر فرض تشخیص درست، قدرت اجرای عادلانه و همگانی آنها را ندارد و ثالثاً: در عرصه‌ی عمل، محبوبیت خود را از دست داده و چهره‌ی خشن آن در کسوت بوش، بلر و شارون، تنفر جهانی را برانگیخته است و بر خلاف پیش‌بینی خودشان تحت عنوان پایان تاریخ، بر عکس از دیدگاه شهید بهشتی، پایان تاریخ غرب و لیبرالیسم است و آغاز تاریخ سیاسی اسلام و مسلمانان واقعی. لیبرال دموکراسی، ابزارش برای گسترش خویش، زور است نه منطق؛ و بشریت زور را نمی‌پذیرد، لذا تفکر اجتماعی شهید بهشتی به لحاظ انطباق با طرح مدیریت دینی و قرآن، اولاً: خواست ذاتی بشر است، ثانیاً: بسیار معتدل، پر معنویت و انسانی است. ثالثاً: به سادگی قابل اجرا و تحقق است. زیرا در صورت تبیین و صدور، بشریت به سرعت به آن می‌گراید، زیرا معنویت و هویت اسلامی که مبتنی بر کرامت ذاتی بشر است، گمشده‌ی بشریت در اسارت امروزی است.

۴- در پاسخ به این سؤال که: میزان همگونی و هماهنگی فرهنگ موجود جامعه‌ی ما با نگرش شهید بهشتی در مقوله‌ی آزادیهای اجتماعی چقدر است؟ باید گفت بسیار ضعیف، زیرا، شهید بهشتی شخصیتی است که متأسفانه پس از گذشت بیست و پنج سال از انقلاب و ظهور تفکر شهید بهشتی، همچنان گمنام و مظلوم است. جامعه‌ی دانشگاهی و قلم به‌دستان

ما با شهید بهشتی تقریباً بیگانه‌اند و وقتی این قشر اینقدر بیگانه‌اند، ناگفته پیدا است که توده‌ی مردم ما چقدر او را می‌شناسند و این یک درد است!!!

۵- در پاسخ به این سؤال که: آیا در نگاه اجتماعی شهید بهشتی، مردم سالاری دینی می‌تواند. یکی از خواسته‌ها و آزادیهای اجتماعی باشد یا خیر؟ باید گفت: تحقق آزادیهای اجتماعی در نگاه شهید بهشتی بر مبنای منشور اسلامی، همان مردم سالاری دینی است، آزادی از دیدگاه شهید بهشتی که یا آزادی بیان است، یا عقیده یا مطبوعات و... همان حضور جدی مردم در ساختار اجتماعی و تشکیلات نظام اسلامی است. نظامی که دقیقاً بر مبنای رأی مردم و انتخابات، حق اعتراض، آسیب‌شناسی، نقد دولتمردان و حتی رهبری نظام، شکل می‌گیرد، آیا چیزی جز مردم سالاری دینی است، نیازی به تأیید ندارد.

۶- در پاسخ به این سؤال که: سهم تفکر اجتماعی شهید بهشتی، در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی تا چه اندازه است؟ باید گفت: او که از بارزترین شاگردان و فرزندان امام راحل است و گفته‌های متین امام حاکی از مقام والای اوست، با تیزهوشی و نگرش علمی مدرن و آشنایی با علوم و زبانهای بیگانه و تشکیل مراکز مطالعات و تحقیقات اسلامی در کشورهای خارجی مانند مرکز اسلامی هامبورگ آلمان و...، ابتدا اذهان جهانی را متوجه انقلاب و پس از پیروزی انقلاب، با نگرش نوین علمی، اسلام‌شناسی، ولایت محوری و تشکیل حزب جمهوری و با خرد جمعی، بنیانگذار بسیاری از بنیانهای اسلامی و انقلابی است، تفکر او اگر شناخته شود، عین تداوم انقلاب است، لذا قصور ما از این نعمت بزرگ، او را در پرده‌ی ابهام قرار داده است، نشان حقانیت او همین قدر که مانند پروانه در شمع انقلاب سوخت ...!!؟

۷- در پاسخ به این سؤال که: آسیبهای جدی نظام فکری آزادیهای اجتماعی از منظر شهید بهشتی کدامند؟ باید گفت: براساس دیدگاه او، عبارتند از:

الف: تحجر به معنای نداشتن تفکر نوین و عدم آشنایی با علوم جدید و بی‌خبر بودن از وضعیت جهانی بشر.

ب: عدم تفکر سیاسی دولتمردان اسلامی در سطح جهانی و عدم آسیب‌شناسی فرهنگ و تمدن اسلامی.

ج: نظام فکری پراکنده و عدم تعهد نسبت به تشکیلات و کارگروهی.

د: عدم آشنایی با مبانی انسان‌شناسی و باز گذاشتن دروازه‌های ورود شبه فرهنگ غرب به عنوان مظهر تمدن و تکنولوژی.

ه: ضعف کنترل اجتماعی و عدم نظارت بر تولیدات فرهنگی و شکاف بین سنت اسلامی و مظاهر فرهنگی نوینی که در جامعه‌ی اسلامی، ظهور می‌کنند.

ی: عدم نظارت بر ادبیات، هنر و عرفان اسلامی به عنوان پارامترهای معنویت‌زای نظام اسلامی.

۸- در پاسخ به این سؤال که: راهکارهای پیشنهادی شهید بهشتی برای تحقق آزادیهای اجتماعی شرعی کدامند؟، باید گفت عبارتند از:

الف: ترویج فرهنگ تحزب، تشکیلات و خردجمعی، در دفاع از فرهنگ، اعتقادات و نظام ارزشی اسلام.

ب: شناخت زمان، مخاطب، دشمن، هنر، ادبیات و تولیدات فرهنگی غرب.

ج: شناخت ماهیت لیبرال دموکراسی و رهبران آن در جبهه‌گیری در مقابل اسلام سیاسی و مسلمانی که حرفی برای گفتن دارد.

د: تولید علوم اسلامی از کرسیهای علمی و ترویج فرهنگ نقد و مناظره در دفاع از فرهنگ و ارزشهای اسلامی.

ه: تبلور واقعی نظام ولایتی، به عنوان مغز مردم‌سالاری دینی، مظهر اقتدار ملی و ابهت اسلامی.

ن: قطع وابستگی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سران اسلامی با بیگانگان معارض.

و: خودباوری و ایمان به توانمندی فرهنگ، مدیریت و رهبری اسلامی در بعد جهانی.

ی: حضور جدی و مستمر مردم به عنوان اعضای فعال و ذی‌حق نظام سیاسی در نقد دولتمردان، ارائه پیشنهادات لازم، کنترل اجتماعی، شناخت دشمن و آمادگی فکری - سیاسی لازم، برای دفاع علمی و روشنمند از مکتب، عقاید و ارزشهای مکتبی خود.

حاصل این که: در برداشت کلی و تحلیلی از نظرگاه شهید بهشتی براساس آثار و نوشته‌های موجود او، می‌توان نتیجه گرفت که کمتر متفکر اسلامی مانند شهید بهشتی جامع تمام جنبه‌های دفاع علمی از یک مکتب و نظام ارزشی است. لازمه‌ی چنین دفاعی، داشتن محسناتی است از قبیل: علم، جسارت علمی، قدرت تحلیل و نقد، تیزهوشی، بیان، درک نظام مخاطب، تفکر اصول‌گرائی، ایمان به کارگروهی، پژوهش و مطالعات ملی و جهانی، داشتن پشتوانه‌ی دینی، ایمان راسخ به نظام فرابشری، قدرت تحلیل افکار معارض، دارای خلاقیت در فکر و عمل، در متن زبان علمی روز بودن، اسلام‌شناسی و شناخت دقیق از انسان و خواسته‌های اصیل او بر مبنای طرح آفرینش و سعادت بشر که همگی در حد بالائی در شهید بهشتی جمع و متجلی بودند.

«راهکارها و پیشنهادهای لازم جهت تقویت، گسترش و صدور تفکر معنوی، سیاسی، اجتماعی و مدل

تربیتی شهید بهشتی در نشر و احیای آزادیهای اجتماعی بر مبنای اصول اسلامی:

۱- معرفی، تبیین و گسترش تفکر، شخصیت، منش و سیستم مدیریتی، سیاسی و اجتماعی شهید بهشتی در جامعه‌ی دانشگاهی، زیرا با همه‌ی عظمت روحی و قدرت علمی این متفکر بزرگ، هنوز در بین نخبگان، مخصوصاً دانشجویان، گمنام و پوشیده است و این ظلم بزرگی است به او و کم لطفی جبران ناپذیری است که نظام دانشگاهی ما نسبت به خود دارد.

۲- نظام‌مند نمودن سیستم فکری- اجتماعی شهید بهشتی، براساس آثار به‌جامانده و تزریق این تفکرات در پیکره‌ی نظام مدیریتی کشور با برگزاری دوره‌های ضمن خدمت، بهشتی‌شناسی، در نظام سیاسی- اجتماعی در کل کشور.

۳- تأسیس سازمانهای مطالعات و پژوهشهای اسلامی، با نگرش علمی- جهانی شهید بهشتی، در کشورهای اسلامی و غیراسلامی و بنیان یک نهضت جهانی اسلامی.

۴- برگزاری مسابقات گوناگون با عناوین گوناگون از آثار شهید بهشتی در بین دانشگاهیان، فرهنگیان و دانش‌آموزان، شبیه چیزی که برای شهید مطهری انجام می‌گیرد.

۵- تشکیل کانون بزرگداشت نخبگان و شیفتگان انقلاب اسلامی تحت عنوان «افتخارات اسلامی در جهان معاصر» از جمله شهید بهشتی با نگرش علمی- دینی- روان‌شناسی، سیاسی و جهانی.

۶- ترجمه‌ی آثار شهید بهشتی، مخصوصاً نظرگاه او درباره آزادیهای اجتماعی در اسلام به لحاظ این که بشر امروزی که تنش از شمشیر جفای لیبرال دموکراسی زخم است، به سادگی جذب تفکرات این شهید بزرگ خواهد شد.

۷- برگزاری همایشهای بین‌المللی با نگرش «بهشتی‌شناسی»، «انقلاب اسلامی و شهید بهشتی»، «انسانیت و شهید بهشتی»، «آزادی و شهید بهشتی»، «حکومت و شهید بهشتی»، «جهان و شهید بهشتی»، «لیبرالیسم و شهید بهشتی» و نیز «پایان تاریخ و شهید بهشتی» تا برای جهانیان شناخته شود.

۸- برگزاری یک همایش سالانه، تحت عنوان: «شهید بهشتی و دولتمردان اسلامی» جهت تبیین نظرگاه سیاسی او برای مسئولین نظام به عنوان یکی از طراحان انقلاب اسلامی، یاران و فرزندان ناب امام راحل و صاحب نظر در مدیریت، اقتصاد، سیاست و فرهنگ اسلامی.

۹- ارائه‌ی طرحهای تحقیقاتی و پژوهشی در دانشگاهها، به عنوان پایان‌نامه‌های دانشجویی و طرحهای ملی، جهت شناخت اندیشه‌های بکر این متفکر اسلامی.

۱۰- هم اندیشی حوزویان و دانشگاهیان در مورد بررسی دیدگاههای علمی-دینی، شهید بهشتی و ارائه ی حداقل دو واحد دانشگاهی تحت عنوان: شناخت اندیشه‌های جاوید در سرفصل رشته‌های همخوان مانند علوم سیاسی و علوم اجتماعی که در آن اندیشه این دولتمردان معرفی و ترویج شود.

در پایان ضمن پوزش از ساحت بلند شهید جاوید بهشتی، در عدم استنباط قوی از نظرگاه او در این مقوله، به استحضار می‌رساند که علیرغم، تلاش جدی و دقت لازم در برداشت از دیدگاه او، باید اعتراف نمود که شخصیت این انسان وارسته، چنان گسترده، ناب، پیچیده و وسیع است که هرچه آدم بیشتر در آثارش مطالعه نماید، بیشتر مبهوت و درمانده می‌گردد. لذا آنچه که ارائه شده است، تحت عنوان آزادیهای اجتماعی از دیدگاه شهید بهشتی، قطره‌ای است از دریا، به لحاظ این که متجلی‌ترین نبوغ شهید مظلوم، در عرصه‌ی مسایل اجتماعی و سیاسی است و هرگز در قالب یک مقاله و وسع ناچیز علمی این حقیر نمی‌گنجد، باید اعتراف نمود که هنوز برای شناخت نسبی او، نیازمند زمان و مطالعه ی بیشتر هستیم، چنانچه حق مطلب اداء نشده است، ضعف از ماست نه از اندیشه بلند او.

والسلام

- ۱- سخنرانیهای شهید مظلوم دکتر بهشتی، ص ۴۴، چاپ اول، انتشارات سید جمال.
- ۲- همان منبع، ص ۴۸.
- ۳- همان منبع، ص ۵۱.
- ۴- همان منبع، ص ۵۲.
- ۵- سخنرانی شهید بهشتی درباره آزادی در جامعه اسلامی، روزنامه جمهوری اسلامی تاریخ ۶۲/۱/۲ ص ۴، (کپی سخنرانی که برگرفته از روزنامه است گویا نیست و از طریق دفتر مدیریت منطقه مدارس علمیه ارسال شده است).
- ۶- همان منبع، همان صفحه.
- ۷- همان منبع، همان صفحه.
- ۸- قرآن، سوره رعد، آیه ۱۱.
- ۹- برگرفته از روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۷۷/۴/۳ بحث وجدان کاری و انضباط اجتماعی در اندیشه و عمل شهید بهشتی (مجموعه مقالات ص ۹۱، سید مهدی آیت اللهی).
- ۱۰- همان منبع (گزیده افکار و زندگی شهید بهشتی، ص ۴۵، دکتر علی شریعتی).
- ۱۱- همان منبع (برگرفته از کتاب: بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم و امامت ص ۳۹، سخنرانی بررسی و تحلیل مسایل عمومی کشور، دفتر مرکزی حزب جمهوری).
- ۱۲- مجله ی عروه الوثقی، ص ۱۶، سخنرانی شهید بهشتی در انجمن اسلامی شهر هانوفر آلمان در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) تحت عنوان مراحل اساسی یک نهضت، (کپی سخنرانی ارسالی از دفتر مدیریت منطقه ۱ مدارس علمیه تهران می باشد).
- ۱۳- بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت اله شهید دکتر بهشتی، آزادی، هرج و مرج و زورمداری، ص ۲۸، چاپ اول، نشر بقعه، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۴- همان منبع، ص ۲۸.
- ۱۵- برگرفته از روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۵۹/۱۱/۳۰، سخنرانی دکتر بهشتی در اجتماع عظیم مردم قم در سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، موضوع سخنرانی، انتقاد سازنده از مسئولان در تمام سطوح برای همه آزاد است.
- ۱۶- برگرفته از کتاب مواضع ما، ص ۳۶، بحث آزادی عقیده (آدرس دقیق کتاب در دست نبود و این مطلب از کپی کتاب بود که متأسفانه مشخصات دقیق نداشت).

۱۷- همان منبع، ص ۳۶.

۱۸- همان منبع، ص ۳۷.

۱۹- همان منبع، ص ۴۰.

۲۰- همان منبع، ص ۴۱.

۲۱- همان منبع، ص ۴۱ و ۴۲.

۲۲- همان منبع، ص ۴۴ و ۴۵.

۲۳- سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، جاودانه تاریخ، جلد اول، چاپ اول، ص ۳۶، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.

۲۴- همان منبع، ص ۴۵ و ۴۶.

۲۵- همان منبع، ص ۸۶.

۲۶- سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، جاودانه تاریخ، جلد دوم، چاپ اول، ص ۱۸۸، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

۲۷- سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، جاودانه تاریخ، جلد سوم، چاپ اول، ص ۲۴۳، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

۲۸- همان منبع، ص ۲۴۳.

۲۹- قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱.

۳۰- سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، جاودانه تاریخ، جلد چهارم، ص ۱۳۴ و ۱۳۵، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

۳۱- همان منبع، ص ۱۸۶.

۳۲- همان منبع، جلد سوم، ص ۹۲.

۳۳- همان منبع، ص ۹۳.

۳۴- همان منبع، ص ۸۵.

۳۵- همان منبع، ص ۹۲ و ۹۳.

- ۳۶- آیت اله شهید دکتر سید محمد حسین بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص ۲۸، چاپ سوم، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۳۷- جاودانه ی تاریخ، جلد ششم، ص ۳۸.
- ۳۸- همان منبع، ص ۸۵.
- ۳۹- همان منبع، ص ۸۶.
- ۴۰- جاودانه ی تاریخ، جلد هشتم، ص ۱۲۵ و ۱۲۴.
- ۴۱- همان منبع، ص ۱۲۵، آیه: سوره حج، آیه ۴۰.
- ۴۲- بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، آزادی، هرج و مرج و زورمداری، ص ۲۸، چاپ اول، نشر بقعه، تهران، ۱۳۸۱.
- ۴۳- قرآن، سوره فرقان، آیه ۴۳.
- ۴۴- بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، آزادی، هرج و مرج و زورمداری، ص ۳۵، چاپ اول، نشر بقعه، تهران، ۱۳۸۱.
- ۴۵- همان منبع، ص ۳۷.
- ۴۶- همان منبع، ص ۶۴.
- ۴۷- جاودانه ی تاریخ، جلد نهم، ص ۷۰، بحث آزاداندیشی شهید بهشتی از دیدگاه آقای مسیح مهاجری.
- ۴۸- قرآن، سوره نحل، آیه ۱۲۵.
- ۴۹- جاودانه ی تاریخ، جلد نهم، ص ۷۶، آزاداندیشی شهید بهشتی از دیدگاه آقای مسیح مهاجری.
- ۵۰- شهید بهشتی، شناخت با زبان فطرت، ص ۲۶، (کتاب چاپ قدیم بود و آدرس دقیق آن ذکر نشده بود).
- ۵۱- همان منبع، ص ۱۵۷.
- ۵۲- قرآن، سوره فاطر، آیه ۱۰.
- ۵۳- جاودانه ی تاریخ، جلد چهارم، ص ۱۵۴، بحث آزادی و شخصیت.
- ۵۴- همان منبع، ص ۱۵۷.
- ۵۵- همان منبع، ص ۱۵۶.
- ۵۶- قرآن، سوره زمر- آیه ۴۱.



۵۷- قرآن، سوره یونس، آیه ۹۹.

۵۸- جاودانه ی تاریخ، جلد هفتم، ص ۲۰۸ و ۲۰۹، بحث لیبرالیسم.

۵۹- همان منبع، ص ۲۱۵ و ۲۱۶، لیبرالیسم چه می گوید.

۶۰- همان منبع، ص ۲۱۹، لیبرالیسم چه می گوید.